

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فصلنامه علم تخصصی مطالعات مهدوی

سال یازدهم، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۹

<p><b>صاحب امتیاز:</b> پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛</p> <p><b>مدیر مسئول:</b> حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان</p> <p><b>سر دبیر:</b> سعید توسلی خواه</p> <p><b>مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:</b> حجت الاسلام و المسلمین حسین علی جباری</p> <p><b>ویراستار:</b> محمد رضا غفوری</p> <p><b>مترجم:</b> زینب فرجام فرد</p>	<p><b>اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):</b></p> <p><b>توسلی خواه، سعید</b> (دکتری مدرسی معارف اسلامی و پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>حیدری چراتی، حجت</b> (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>جباری، حسینعلی</b> (فاضل حوزوی و دانش آموخته سطح ۴ گرایش سیاسی و اجتماعی مهدویت)</p> <p><b>کامیاب، مسلم</b> (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)</p> <p><b>مصلحی، علی</b> (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>معنوی، سید مجتبی</b> (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)</p> <p><b>ملایی، حسن</b> (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق تربیت مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>همکاران این شماره:</b> علی ربانی، محسن رحیمی جعفری</p>
--	--



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴.  
تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰-دورنگار: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰- صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹  
پست الکترونیکی: mhdavimag@gmail.com  
وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir  
کانال مجازی: @mahdaviatmag  
شماره شاپا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶  
قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

## راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایي قرار می گیرد.

### الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پررنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

### ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.
۱. **چکیده:** چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد
  ۲. **واژگان کلیدی:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
  ۳. **مقدمه:** مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می پردازد.
  ۴. **بدنه اصلی:** بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:
    - ۱-۴. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛
    - ۲-۴. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛
    - ۳-۴. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛
    - ۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.
  ۵. **جمع بندی یا نتیجه گیری:**

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می باشد. به گونه ای که مسئله و ادله و جواب ها به صورت کلی و خلاصه ذکر می شود.

- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

#### ۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۶-۱. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۶-۲. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۶-۳. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

۷-۱. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۷-۲. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۷-۳. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۷-۴. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

#### ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

#### د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضوری:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. **غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)**

۲-۱. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: [www.mahdimag.ir](http://www.mahdimag.ir)

۲-۳. از طریق رایانامه به آدرس: [mahdavimag@gmail.com](mailto:mahdavimag@gmail.com)

۲-۴. از طریق فضای مجازی به آدرس: [@mahdaviatmag](http://@mahdaviatmag)



## فهرست مطالب

مقالات.....	۶
بررسی فقه الحدیثی روایت ابن ابی یعفور از امام صادق <small>علیه السلام</small> در موضوع جایگاه و میزان همراهی اعراب با قیام مهدوی.....	۷
محمد جواد یعقوبیان	
بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه سازی ظهور.....	۲۵
مرتضی حسن پور	
بررسی تحلیلی روایات توقیت گران در روزگار معاصر.....	۴۹
سید مسعود پورسید آقایی، علی اکبر معراجی راد	
برداشت ناصحیح روایات مهدویت توسط جریان واقفیه.....	۷۵
حمید ابراهیم زاده	
پیوست ها.....	۸۵
معرفی موضوع پژوهشی.....	۸۶
معرفی پایان نامه های مهدوی.....	۸۷
معرفی کتاب های مهدوی.....	۹۵
ترجمه انگلیسی.....	۱۰۰

# مقالات

مطالعات محدود

سال یازدهم / شماره ۴۸ / تابستان ۱۳۹۹

## بررسی فقه الحدیثی روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام در موضوع جایگاه و میزان همراهی اعراب با قیام مهدوی

محمد جواد یعقوبیان<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار با محور قراردادن روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام به بررسی جایگاه و میزان همراهی اعراب با قیام مهدوی علیه السلام می پردازد. روایاتی که در رابطه با این مسئله در کتب حدیثی وارد شده به جهت اختلاف ظاهری که در محتوایشان وجود دارد، سبب گردیده دو رویکرد متفاوت در ارتباط با این قضیه به وجود بیاید. چراکه بعضی روایات دلالت بر عدم همراهی آنان با امامشان دارد. عده ای به این اخبار استناد کرده و امام مهدی علیه السلام را فردی عرب ستیز معرفی می کنند. در حالی که دسته ای اخبار، نویدبخش همراهی و یاری آنان با قیام امام است. با تشکیل خانواده حدیثی این موضوع در منابع شیعه و بر اساس قراین خارجی همچون روایات همگونی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اصل عدم نژادپرستی در اسلام، معلوم می گردد که به طور طبیعی افراد مؤمن از هر گروه و طائفه ای، عرب و غیرعرب، هیچ گونه منعی برای یاری قیام امام ندارند. بر این اساس اگر در پاره ای روایات از عدم همراهی عرب و مقابله حضرت با ایشان سخن به میان آمده، بر فرض صحیح بودن سند، مراد آن ها گروه هایی خاص از عرب است که بر گمراهی خود اصرار دارند.

**واژگان کلیدی:** روایت ابن ابی یعفور، نقش اعراب، قیام، امام مهدی علیه السلام، عرب کشی.

<sup>۱</sup> پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ Yaghoobian.m1399@gmail.com

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به یک گروه یا نژاد خاص اختصاص ندارد. به همان میزان که انقلاب او فراگیر است چشم‌به‌راهان او از کشورهای مختلف جهان فراوان بوده و آرزوی بودن در کنار او و یاریش را دارند.

مسلمانان که ظهور منجی را از میان خود دانسته، کمر همت بسته، هنگامه ظهور او را یاری و تنها نگذارند. عرب‌های مسلمان نیز که منجی را از نژاد خود می‌دانند، مکه مکرمه را محل ظهور او معرفی می‌کنند و یکی از شهرهای عربی (کوفه) را مرکز حضور و فعالیت‌های او می‌شمارند. بدون شک آن‌ها این امید را دارند که در دوران ظهور در کنارش بوده و او را در اهداف و برنامه‌ها یاری کنند.

حدیث ابن‌ابی‌یعفور و اخبار دیگری مانند آنکه حکایت از همکاری تعداد کمی از اعراب با قیام حضرت و برخورد هراسناک ایشان با اعراب دارد، سبب گردیده، بعضی معتقد به عدم یاری امام از سوی عرب‌ها شده، برای اثبات نظریه خود به روایاتی مانند حدیث ابن‌ابی‌یعفور استناد جویند. این مقاله بر آن است با محور قرار دادن حدیث ابن‌ابی‌یعفور، تحلیلی صحیح و علمی در رابطه با عدم حضور و یا حضور کم‌رنگ عرب در قیام ارائه کند. از این رهگذر در صدد آن هستیم تا میزان مشارکت ایشان در قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه روشن گردد. همچنین پاسخ این مسئله داده می‌شود که آیا اعراب، ایشان را یاری می‌کنند یا خیر؟

از سوی بعضی نویسندگان و پژوهشگران از قدیم‌الایام به شکل‌های مختلف و به مناسبت بحث از ملیت سپاهیان حضرت به موضوع مورد بحث توجه و به آن

پرداخته شده است.<sup>۱</sup> در کتاب «هنگامه ظهور» به روایات شدت برخورد حضرت با اعراب توجه گردیده است. در کتاب «عصر ظهور» به حضور تعدادی از افراد سرزمین‌های عرب در لشکر حضرت اشاره گردیده است.<sup>۲</sup> علاوه بر آن، روایات شدت مقابله حضرت با عرب‌ها را آورده، اما تمرکز بر حدیث خاصی ندارد. اما توجه به روایات دو دیدگاه مبنی بر حضور اعراب در قیام یا عدم حضور و مقابله آن‌ها با یکدیگر و بیان تحلیل برای رفع تعارض ظاهری بین روایات، از ویژگی‌های این نوشتار به حساب می‌آید. این موضوع از دید دیگران مورد غفلت قرار گرفته و یا کمتر به آن پرداخته شده است.

این نوشتار با محور قرار دادن حدیث ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام که به ظاهر دلالت بر همراهی تعداد کمی از اعراب با قیام حضرت دارد، به تحلیل و بررسی فقه الحدیثی آن پرداخته و به کمک روایات هم‌خانواده و متضاد آن، به موضوع میزان همراهی اعراب با قیام حضرت خواهد پرداخت.

۱. حدیث و اعتبارسنجی و تحلیل محتوایی آن با توجه به روایت‌های

### همگون

«مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَىٰ وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ

<sup>۱</sup>. طبسی، نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۲۸.

<sup>۲</sup>. کورانی، عصر ظهور، ص ۹۷.

الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِيرٌ قُلْتُ وَ اللّٰهُ اِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْاَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيْرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اَنْ يُمَحِّصُوْا وَيُمَيِّزُوْا وَيُعْرَبْلُوْا وَيُسْتَخْرَجُ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيْرٌ»<sup>۱</sup>

## ۲. ترجمه حدیث

ابن ابی یعفور گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وای به حال سرکشان عرب از حادثه‌ای که نزدیک است. پرسیدم: جانم به فدایت، چقدر از عرب با حضرت قائم علیه السلام هستند؟ فرمود: افراد اندکی. عرض کردم: کسانی که این امر را توصیف می‌کنند، بسیارند. فرمود: مردم باید پاک و خالص شوند و از یکدیگر تمیز داده شده و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد.»

این روایت را از میان علمای پنج قرن اول، کلینی در کتاب «کافی» باب التَّمْحِيصِ وَ الْاِمْتِحَانِ ذکر کرده است. پس از ایشان نعمانی در کتاب «الغیبه» (باب دوازده، ما يلحق الشيعة من التمهيص و التفرق و التشتت عند الغيبة)<sup>۲</sup> و ابن جریر بن رستم طبری در «دلائل الامامة»<sup>۳</sup> نقل کرده‌اند. از میان محدثان قرن شش تا دوازدهم نیز، تنها سه نفر، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر (برادر علامه حلی)،<sup>۴</sup> شیخ حرّ عاملی<sup>۵</sup> و علامه مجلسی<sup>۶</sup> در منابع خود ذکر کرده‌اند.

<sup>۱</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

<sup>۲</sup>. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۱.

<sup>۳</sup>. طبری آملی، دلائل الامامة، ص ۴۵۶.

<sup>۴</sup>. علی بن یوسف بن مطهر، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ص ۷۴.

<sup>۵</sup>. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵، ح ۴۸۹.

<sup>۶</sup>. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

### ۳. اختلاف نسخ

در نقل نعمانی به جای عبارت «من امر قد اقترب» عبارت «من شر قد اقترب» آمده است. اختلاف دیگری که سبب برداشت متفاوت از روایات مربوطه شود ملاحظه نمی‌شود.

از آنجا که نعمانی متن خود را مثل کلینی دانسته و اعتبار کتاب کافی بیش از غیبت نعمانی است و به جهت اضطراب بودن مرحوم کلینی، می‌توان متن حدیثی کافی را ترجیح و محور قرار داد.

### ۴. اعتبارسنجی

روایت مزبور به چهار طریق از اَبی الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گزارش شده است.

کلینی به واسطه دو نفر این روایت را بیان کرده است:

۱- «عن مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ...»

۲- «عن حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ،<sup>۱</sup> {الحسن بن محمد}، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ

بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي

يَعْفُورٍ...»<sup>۲</sup>

نعمانی به غیر از طریق کلینی طریق مستقل دیگری دارد:

<sup>۱</sup>. کلینی، کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۲، ص ۲۴۶.

<sup>۲</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۲.

۳- «اخبرنا عليُّ بنُ الحسينِ قالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ...»<sup>۱</sup>

ابن جریر طبری آملی نیز به سند دیگری این روایت را نقل کرده است:

۴- «أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَمِيرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ»<sup>۲</sup>

واسطه نقل کلینی دو نفرند: محمد بن یحیی العطار<sup>۳</sup> و حسین بن محمد بن عامر<sup>۴</sup> که از مشایخ کلینی و ثقه است.<sup>۵</sup>

راویان بعد از این دو نفر، که واسطه در نقل بوده، بین دو طریق کلینی مشترک هستند. هر دو راوی از جعفر بن محمد بن مالک الفرازی، نقل می کنند که فردی ثقه و امامی است.<sup>۶</sup>

اما راوی بعد، قاسم بن اسماعیل قرشی الانباری القرشی، توثیق و عدم توثیقش مبنایی است: بعضی او را ضعیف دانسته<sup>۱</sup> و بعضی قائل به توثیق او هستند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۵.

<sup>۲</sup>. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۴۵۶، ح ۴۳۶.

<sup>۳</sup>. نجاشی، رجال، ص ۳۵۳.

<sup>۴</sup>. در نسخه مطبوع الاسلامیه (الحسن بن محمد) آمده است که در اکثر قریب به اتفاق موارد، کلینی روایاتی که می خواهد از جعفر بن محمد نقل کند، واسطه اش حسین بن محمد است نه حسن بن محمد؛ به همین دلیل نسخه تصحیح شده چاپ دارالحدیث، حسین بن محمد است.

<sup>۵</sup>. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۶.

<sup>۶</sup>. طوسی، رجال، ص ۴۱۸.

حسن بن علی بن فضال<sup>۳</sup> طبق نقلی از اصحاب اجماع و ثقه امامی است.<sup>۴</sup> اما دو راوی اخیر که در چهار طریق ذکر شده نامشان آمده، یکی ابی المغراء است که مراد حمید بن مثنی<sup>۵</sup> است که درباره اش گویند: «ثقة ثقة».<sup>۶</sup> راوی اخیر از جایگاه خاصی برخوردار است. او عبدالله بن ابی یعفر العبدی از اصحاب جلیل القدر است که نزد امام صادق علیه السلام دارای جایگاه رفیعی بود. شیخ مفید گوید: «در مسجد کوفه برای مردم حدیث می خوانده و دارای کتاب بوده است...»<sup>۷</sup>

سند مستقل نعمانی به جهت وجود بعضی افراد ضعیف مثل محمد بن علی الکوفی<sup>۸</sup> معتبر نیست. اما سند کتاب دلائل الامامة که به واسطه «ابوالحسین، محمد بن هارون بن موسی» نقل شده، توثیق خاص ندارد. بعضی مثل عبدالله جعفر بن محمد الحمیری در سلسله سند هستند که مهمل است. از همین رو طریق ایشان نیز معتبر نیست.

در نتیجه، سند شیخ کلینی را اگرچه علامه مجلسی به جهت قاسم بن اسماعیل قرشی الانباری که توثیق صریح ندارد، ضعیف دانسته،<sup>۹</sup> اما علاوه بر اعتبار همه راویان به جز

→

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲.

۲. نرم افزار درایة النور.

۳. «در نسخ مطبوع کافی حسین بن علی آمده است؛ اما در نسخه مصحح کافی، چاپ دارالحدیث، حسن بن علی و در کتاب غیبت نعمانی نیز که طریق کلینی را نقل کرده حسن بن علی آمده است» (کلینی، کافی، دارالحدیث، ج ۲، ص ۲۴۷؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۵).

۴. کشی، رجال، ص ۵۵۶؛ رجال طوسی، ص ۳۵۴.

۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۹۵.

۶. رجال نجاشی، ص ۱۳۳؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۴.

۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۹۶، ش ۶۶۸۰.

۸. «ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا یعمد فی شی» (نجاشی، رجال، ص ۳۳۳).

۹. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۳.

قاسم بن اسماعیل قرشی الانباری که وثاقتش علی المبنی است و به رغم معتبر دانستن روایت از سوی بعضی رجالیون،<sup>۱</sup> قرائنی را نیز می‌توان بر اعتبار آن اقامه کرد. وجود روایت در یکی از مجامع ثلاثه، وجود اصحاب اجماع حسن بن علی بن فضال<sup>۲</sup> در سلسله سند، بیان دو سند در کافی و تکرار آن دو در کتاب نعمانی، ارائه طریقی مستقل برای این حدیث از سوی ایشان و تأیید مضمون آن توسط روایات دیگری که در ادامه خواهد آمد، سبب اعتماد به صدور متن حدیث از سوی امام خواهد بود.

### ۵. واژگان و ترکیبات حدیث

چهار واژه مشکل در این متن نیازمند به بررسی است:

ویل: کلمه مصدری ندایی است که وقتی کار زشت همراه با وعده عذاب، انجام شود به کار می‌رود.<sup>۳</sup>

طغاء: وقتی کسی در سرکشی و گناه از حد تجاوز کند؛ مانند «و هو مجاوزة الحد فی العصیان»<sup>۴</sup> از همین رو طواغی به کافری گفته می‌شود که شرّ او از حد تجاوز کرده است. این واژه شامل سرکرده‌های مجرمان می‌شود.<sup>۵</sup>

اقترب: از ماده قرب به معنای نزدیکی (خلاف معنای بعد) بوده که هم شامل زمان است و هم شامل مکان.<sup>۱</sup> در اینجا مراد نزدیکی زمان است؛ چراکه از وقوع یک حادثه

<sup>۱</sup> برنامه درایه النور.

<sup>۲</sup> «در نسخ مطبوع کافی حسین بن علی است؛ اما در نسخه مصحح کافی چاپ دارالحدیث، حسن بن علی و در کتاب غیبت نعمانی نیز که طریق کلینی را نقل کرده، حسن بن علی آمده است» (کلینی، کافی، دارالحدیث، ج ۲، ص ۲۴۷؛ نعمانی، غیبه، ص ۲۰۵).

<sup>۳</sup> خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۳۶۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۷.

<sup>۴</sup> احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۸.

<sup>۵</sup> «أراد بالطواغی من طغی فی الكفر و جاوز القدر فی الشرّ و هم عظاموهم و رؤساؤهم» (النهایه، ج ۳، ص ۱۲۸).

<sup>۵</sup> احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۸۰.

خبر می‌دهد. همچنین، دلالت بر شدت نزدیکی می‌کند.<sup>۲</sup> یعنی آن حادثه را دور نپندارید.

من امر قد اقترب: این جمله چنانچه شارحان نیز گفته‌اند، اشاره به ظهور و برپایی حکومت دارد.<sup>۳</sup>

معنای ظاهری حدیث چنین است: «ابن‌ابی‌یعفور گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: بدا به حال سرکشان عرب از حادثه‌ای که نزدیک است. پرسیدم: جانم به فدایت! چقدر از عرب با حضرت قائم علیه‌السلام هستند؟ فرمود: افراد اندکی. عرض کردم: کسانی که این امر را متصف می‌کنند، بسیارند. فرمود: مردم باید پاک و خالص شوند و از یکدیگر تمیز داده شده و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج شوند.»

بررسی میزان مشارکت و همراهی اعراب با نگاه به روایات

اگرچه روایت ابن‌ابی‌یعفور به‌ظاهر حکایت از همراهی تعداد کمی از اعراب در قیام حضرت دارد، اما باید توجه کرد که روایات مربوط به میزان همراهی اعراب با امام مهدی علیه‌السلام را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

گونه اول: روایاتی که حکایت از عدم همراهی هیچ‌کس از اعراب با امام زمان علیه‌السلام دارد. روایاتی که خبر از شدت برخورد امام عصر علیه‌السلام با اعراب دارد.<sup>۴</sup> هیچ عربی با

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۶۶۳.

۲. «أَنَّ اقْتَرَبَ أَحْصَ مِنْ قُرْبٍ، فَإِنَّهُ يَدُلُّ عَلَى الْمُبَالَغَةِ فِي الْقُرْبِ» (فراهیدی، کتاب‌العین، ج ۷، ص ۲۹۵).

۳. مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۳۲۰؛ مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. «قال ابا عبدالله... لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يَتَّبِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابِ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا...» (نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۴).

قائم همراه قیام نیست.<sup>۱</sup> بین ما و عرب تنها کشتن حاکم است.<sup>۲</sup> بین ما و اعراب شمشیر حکم می‌کند.<sup>۳</sup>

گونه دوم: اخباری که دلالت بر عدم همراهی مناطقی خاص یا گروهایی از آنان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مقابله حضرت با ایشان دارد؛ مثل اهل مکه و مدینه، اهل شام، بصره و طائفه بنی امیه،<sup>۴</sup> بنی شیبیه<sup>۵</sup> و فاجران قریش.<sup>۶</sup>

گونه سوم: احادیثی که بر حمایت اعراب یا همراهی گروه‌های خاص از آنان با امام حکایت دارد (یساعده العرب والعجم)؛<sup>۷</sup> مثل بعضی اهل مصر، شام، عراق، تحت عنوان گروه نجبا و ابدال و اختیار.<sup>۸</sup>

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَيْرَ سَوْءٍ أَمَا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ» (طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶).

۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذُّبْحُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۶، ح ۲۴).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ...» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۱).

۴. «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَ طَائِفَةً يَحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَ يَحَارِبُونَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ وَ أَهْلُ الشَّامِ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلُ دَسْتَمِيسَانَ وَ الْأَكْرَادَ وَ الْأَعْرَابَ وَ ضَبَّةَ وَ عَيْنَ وَ بَاهِلَةَ وَ أُرْدَ وَ أَهْلَ الرِّيِّ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۹، ح ۶).

۵. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... فَأَوْلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ...» (نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۸، ب ۱۹، ح ۲).

۶. «... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِهِ عليه السلام.. لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَّتْ فَجْرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مَفَادَةً مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹، ح ۱۱).

۷. «حَطَبْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ، فَذَكَرَ الْفِتْنَةَ وَ قُرْبَهَا، ثُمَّ ذَكَرَ قِيَامَ الْقَائِمِ مِنْ وَوَلَدِهِ... يَسَاعِدُهُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ» (صدوق، دلائل الإمامه، ص ۴۷۲).

۸. «عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَتَّبِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرَّحْمَنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نِيفَ عِدَّةِ أَهْلِ نَدْرِ فِيهِمُ الْجُنَاءُ مِنْ أَهْلِ بَصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ» (طوسی، الغیبه، ص ۴۷۷).

گونه چهارم: روایت‌هایی که بر اندک بودن تعداد یاری‌دهندگان از بین اعراب دلالت دارد. روایت مورد تحلیل از همین دسته است. حدیث دیگر مشابه که صدر روایت «ویل لطفاء العرب من امر قد اقترب» در آن نیامده است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ»<sup>۱</sup>

در نتیجه، روایات مربوط به همکاری عرب‌ها با امام عصر عجل الله فرجه و میزان مشارکت یا عدم همکاری را باید دید که مربوط به کدام گروه‌ها و مناطق خاص است. یا اینکه یاری تعداد اندکی از آن‌ها بر چه اساس است. این ضرورت وجود دارد که روایاتی که به ظاهر تنافی در آن دیده می‌شود مورد تحلیل قرار گیرد تا اصل مشارکت و همراهی عرب یا عدم همکاری آنان با حضرت، مورد ارزیابی قرار گیرد. در صورت همراهی آنان، روشن گردد که چرا حضورشان کم‌رنگ و تعداد کمی از اعراب امام عصر عجل الله فرجه را یاری می‌کنند؟

## ۶. تحلیل روایی

محدثانی که این روایت را در منابع خود ذکر کرده‌اند از کلینی در کافی تا علامه مجلسی در بحارالانوار، نگاهشان به ذیل حدیث بوده، چراکه عنوان بابی که برای این خبر انتخاب نموده‌اند، باب «التمحيص والامتحان» است.

اما شارحان حدیث به صدر روایت توجه و سعی کرده‌اند ضمن توضیح و تفسیر صحیح از حدیث مورد نظر، به شبهات پیرامونی آن جواب دهند. بعضی مانند علامه مجلسی در مرآة العقول، زشتی عمل را مخصوص طغاء از عرب دانسته و در توضیح می‌گویند: «در روایت گفته شده که چه زشت است برای طغاء عرب از امری که

<sup>۱</sup>. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۴.

نزدیک است؛ مراد از آن امر، ظهور قائم عجل الله فرجه است. مقصود از طغاء نیز کسانی هستند که در سرکشی و مخالفت با اوامر الهی پا را از حد فراتر گذاشته‌اند.<sup>۱</sup>

گروه دیگری از شارحان، سرزنش وارده در روایت را نسبت به سرشاخه‌های ظلم دانسته، می‌گویند: «امام پیروز و حاکم بر طغاء عرب خواهد شد و طغاء کسانی هستند که منکر حضرت شده و یا اهل ظلم و فساد هستند که سرشاخه‌های ظلم و دشمنی هستند.»<sup>۲</sup>

همچنین شارحانی مثل شهید سید محمد صدر از حدیث مزبور معیاری کلی استفاده کرده‌اند. وی در توضیحی جامع این‌گونه بیان داشته است که معیار در انتخاب همراهان در نظر حضرت مهدی عجل الله فرجه داشتن ایمان و پیروزی در امتحانات الهی است، نه هم‌زبانی یا هم‌طائفه‌بودن. اگر قرار بود ملاک انتخاب این باشد، باید غیر عرب کسی را انتخاب نمی‌کرد. در حالی که امام، با گنهکاران از هم‌زبانان و هم‌کیشان خود برخورد می‌کند.»<sup>۳</sup>

با مراجعه به آیات مهدوی این نکته به دست می‌آید: کسی که می‌خواهد جزو همراهان حضرت مهدی عجل الله فرجه باشد لازم است اهل ایمان و عمل صالح باشد و تقوا پیشه کند؛ چراکه «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»<sup>۴</sup> و «وعد الله الذین آمنوا و عملوا

<sup>۱</sup>. «و الطغاء بالضم جمع الطاغی و هو الذی تجاوز الحد فی العصیان «من أمر قد اقترب» ای ظهور القائم علیه السلام...» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۳).

<sup>۲</sup>. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۲۰.

<sup>۳</sup>. «الدالة علی أن المیزان الصحیح فی نظر القائد المهدی عجل الله فرجه هو الايمان و النجاح فی التمحيص، و لیس هو اللغة و لا القبلیة...» (تاریخ الغیبة الصغری، ج ۳، ص ۸۴).

<sup>۴</sup>. انبیاء/۱۰۵.

الصالحات ليستخلفنهم في الارض...<sup>۱</sup> ملاک در انتخاب یاران حضرت، قومیت نیست؛ بلکه ایمان و عمل صالح ملاک اصلی انتخاب است.

سنت قطعی این است که یاران امام متشکل از گروه‌های مختلف و شهرهای مختلف است. «مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»<sup>۲</sup> و «وَاللَّهِ لَوْ أَنْ قَائِمْنَا قَامَ، يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ؛ بِهِ خَدَا سَوَّغَنْدَ، اِگَر قَائِمَ مَا قِيَامَ كَنْدَ، خَدَاوَنْدَ شِيعِيَانِش رَا اَز هَمِه شَهْرَهَاي جِهَان بَه سَوِي اَو گَرْد مِي اُورَد.»<sup>۳</sup>

علاوه بر قرآن و سنت قطعی، عقل سلیم نیز به نکاتی معترف است:

۱- اعراب نیز همانند ملیت‌های دیگر اگر انسان‌های صالح و باتقوایی باشند می‌توانند جزو یاری‌دهندگان حضرت باشند.

۲- افراد طاغی و سرکش استحقاق همراهی با حضرت را ندارند؛ چه عرب و چه عجم.

۳- از آنجا که تعداد کشورهای عربی از غیرعربی کمتر است، به‌طور طبیعی تعداد کمتری از یاران حضرت را تشکیل می‌دهند. بنابراین اگر حدیث از وجود تعداد کمی از اعراب در بین لشکریان حضرت مهدی عجل الله فرجه حکایت دارد، یک مسئله نسبی را بیان می‌کند؛ چون تعداد مناطق عربی از غیرعرب کمتر است.

در روایاتی که از مذمت قوم عرب سخن به میان آمده، شاید منظور، اهل مکه و قبیله قریش به‌ویژه بنی‌امیه، بنی‌عباس، بنی‌شیبه و کسانی مثل آنان که خلق‌و‌خوی استکباری دارند باشد؛ چنانچه احادیث مربوط به آن نیز بیان شد. گروه‌های یادشده، از قدیم با

<sup>۱</sup>. نور/۵۵.

<sup>۲</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

<sup>۳</sup>. همان، ص ۲۹۱.

اهل بیت علیهم السلام مشکل داشتند. عمده‌ترین سبب آن نیز، جنگ بدر بوده که حقد و کینه حضرت علی علیه السلام را به خاطر کشتن پدران کافرشان به دل گرفتند.

به نقل تاریخ در مکه ۲۵ قبیله وجود داشت که ۲۳ قبیله از آن‌ها بر ضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان متحد شده و جنگ بدر را ترتیب دادند. واقدی - از علمای اهل سنت - در کتاب خود، هنگامی که کشته‌شدگان جنگ بدر را ذکر می‌کند، می‌گوید: همه قبایل، کشته داشتند. در میان آنان، تعدادی را امیرمؤمنان علیه السلام به قتل رسانده بود. از این رو، آنان کینه شدیدی از امام علی و اهل بیت علیهم السلام به دل داشتند. از سویی، حکومت‌های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را بر ضد امام علی علیه السلام تحریض و تحریک می‌کردند. زمانی که معاویه و بنی‌امیه جبهه ائتلاف مخالفان را تشکیل دادند، همه طوایف و قبایل مذکور، بر محور بغض و کینه و انتقام جمع شدند. در طول تاریخ، بیشترین مخالفت‌ها با اهل بیت علیهم السلام از ناحیه این گروه‌های انحرافی و نژادپرست صورت گرفته است؛ با اینکه خود، مناقب اهل بیت علیهم السلام را می‌دانستند.<sup>۱</sup>

از این رو روایات در رابطه با شدت برخورد حضرت مهدی عجل الله فرجه با عرب و طوائفی مانند، فجره القریش، بنی‌امیه و بنی‌شیبه در چنین فضایی صادر گردیده است. بنابراین جهت مقابله حضرت با گروه‌هایی از ایشان، به‌خاطر خصوصیتی است که در بین آنان وجود دارد. در واقع عرب، از هر طائفه‌ای، چنانچه دارای این ویژگی باشد و خود را اصلاح نکند، حضرت با آن‌ها مقابله خواهد کرد. چنانچه گونه‌هایی از روایات بر این مطلب دلالت داشت.

بنابراین روایاتی که از شدت برخورد امام مهدی عجل الله فرجه با عرب حکایت دارد بر فرض صحت سند، مقصود از آن‌ها همه عرب‌ها نیستند؛ بلکه مراد طغاه از ایشان است.

<sup>۱</sup>. طبسی، تا ظهور، ص ۲۳۳.

قابل ذکر است که روایاتی به همراهی بعضی گروه‌های عرب با امام عجل الله فرجه تصریح دارد؛ مثل حرکت یمانی، نجبای مصر، ابدال شام و عصاب عراق.<sup>۱</sup>

خرده‌ای که برخی از نویسندگان وهابی معاصر بر پاره‌ای از روایات اهل بیت علیهم السلام گرفته‌اند، همچون روایاتی که از کشته شدن تعدادی از قبیله قریش یا عرب‌ها و یا تعدادی از فرقه بتریه سخن گفته و آن را ساخته و پرداخته محدثان شیعی خوانده‌اند.<sup>۲</sup> همچنین بعضی از دشمنان که از اتحاد مسلمانان در هراس هستند با بزرگ‌نمایی این‌گونه روایات و اینکه جایی برای عرب‌ها در لشکر ولی عصر عجل الله فرجه نیست و به دنبال دشمنی بین عرب و عجم هستند، روشن شد بر فرض صحت روایات مزبور، اولاً: سخن از عدم حضور عرب‌ها، هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد؛ چراکه روایاتی دلالت بر حضور تعداد و گروه‌هایی از ایشان به همراه حضرت دارد. ثانیاً: روایتی نیز که دلالت بر حضور تعداد کمی از آنان در لشکر امام دارد به هر حال اصل حضورشان هرچند اندک، تأیید شده است. کمی مقدار نیز در مقایسه با سایر ملل یک امر نسبی است. علاوه بر اینکه هشداری برای آنان است که مراقب باشند جزو طغاه عرب قرار نگیرند.

### نتیجه‌گیری

مراد جدی امام در حدیث مورد پژوهش این است که به عرب‌ها این نکته را یادآوری کند که فکر نکنند چون امام از بین خودشان است به راحتی مورد پذیرش حضرت قرار گرفته و توفیق همراهی ایشان را دارند. از همین رو به آنان یادآور می‌شود که تعداد کمی از ایشان لیاقت یاری امام را دارند. البته در ادامه نیز امام علت کم بودن

<sup>۱</sup>. ملاحظات معجم احادیث امام مهدی عجل الله فرجه، ج ۵، ص ۲۹۸.

<sup>۲</sup>. القفاری، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد، ص ۱۰۶۵-۱۰۷۱.

تعداد را توضیح می‌دهند؛ مبنی بر اینکه در معرض امتحان و غربال‌گری بوده و متوجه این آسیب باشند که جزو طاغیان عرب قرار نگیرند.

اینکه امام در این حدیث تصریح به کم‌بودن تعداد عرب‌ها در میان یاران حضرت دارد باعث نقص و مذمت عرب نیست؛ به این دلیل که اولاً: کمیت یک امر نسبی است که با توجه به کم‌بودن جمعیت اعراب نسبت به سایر ملل سنجیده می‌شود؛ چراکه هسته اولیه یاران حضرت که ۳۱۳ نفر هستند، افرادی از مناطق مختلف آن را تشکیل داده و از هر ملیتی تعداد کمی در بین آنها وجود دارد. ثانیاً: توجه به این نکته که عرب‌بودن امام مهدی عجل الله فرجه سبب امتیاز نژاد عرب بر غیرش نمی‌شود. ثالثاً: ضمن تأیید وجود افرادی از آنان در لشکر امام، هرچند اندک، اما متوجه افراد سرکش در بین خود باشند.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر و دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. حلی، علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلی)، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة تحقیق و تصحیح: رجایی، نجاشی، مهدی و مرعشی، محمود، مؤسسۀ النشر الاسلامی التابعه لجامعۀ المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۳۶۵.
۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث.
۵. شبیری زنجانی، درایة النور در بررسی اسناد کافی.
۶. رضوانی، علی اصغر، مهدویت و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۵.
۷. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، دارالتعارف للمطبوعات، لبنان، ۱۴۱۲ق.
۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، تهران، ۱۳۸۱.

۱۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، رجال، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۷ق.

۱۱. عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت: قم، ۱۴۰۹ق.

۱۳. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

۱۴. القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة عرض و نقد.

۱۵. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۶. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال نجاشی، بی تا، قم.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۸. -----، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.

۱۹. کورانی، علی، عصر ظهور، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.

۲۰. گروهی از نویسندگان، معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، مؤسسه معارف اسلامی، مسجد جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.

۲۱. مازندرانی، صالح، شرح الکافی - الأصول و الروضة، المكتبة الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۲.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

-----، مرآة العقول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ق.

## بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه‌سازی ظهور

مرتضی حسن‌پور<sup>۱</sup>

### چکیده

با وجود شباهت‌های زیادی که در بررسی تطبیقی دولت صفویه و انقلاب اسلامی، به‌عنوان دو حکومت شیعی مستقل در ایران تفاوت‌های اساسی به چشم می‌خورد. این تفاوت‌ها در عرصه‌های متفاوتی است. یکی از عمده‌ترین آنها تفاوت نگاه صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت بوده که می‌تواند در مباحثی مانند مشروعیت الهی و دینی حکومت، نقش عالمان و فقیهان و زمینه‌سازی ظهور مورد بحث قرار گیرند. تحقیق حاضر در صدد بررسی مقایسه نوع توجه به آنها در این دو حکومت شیعی است. این مسئله به روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهدویت، صفویه، انقلاب اسلامی، حکومت‌های شیعه، انتظار.

---

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم. [Sargaroo59@yahoo.com](mailto:Sargaroo59@yahoo.com)

آموزه مهدویت یکی از موضوعاتی است که در دو حکومت شیعی ایران مورد توجه محققان قرار گرفته است. در تحقیقات انجام شده مسئله بررسی تمایزات این دو دولت در مورد آموزه مهدویت کمتر مورد توجه بوده است. با بررسی تطبیقی آموزه مهدویت در نگاه صفویه و انقلاب اسلامی تفاوت دو دیدگاه معلوم گردیده و برخی مطالب نادرست تاریخ‌نگاران غربی که در مورد صفویه گفته‌اند، پاسخ گفته می‌شود. از جمله نیابت شاهان صفوی، مشروعیت حکومت، آمادگی و زمینه‌ساز ظهور بودن، نقش علما در حکومت و اجرای برخی احکام دینی در عصر غیبت مانند خمس و نماز جمعه. اهمیت تحقیق حاضر بدان جهت است که تاریخ‌نگاران غربی تلاش کرده‌اند این‌گونه بیان کنند که نوع اعتقادات مردم آن عصر موجب شد تا شاهان صفوی ادعای نیابت کرده و خود را نماینده امام زمان عجل الله تعالی فرجه بدانند. این مسئله ممکن است سبب پیدایی شبهاتی در اعتقادات شیعیان شود؛ از جمله اینکه انقلاب اسلامی نیز مانند صفویان با استفاده از آموزه مهدویت به دنبال کسب قدرت است. از طرفی با ترویج چنین اندیشه‌ای بکوشند تا هرکسی را که خود را نماینده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی کرد به عنوان حاکم بپذیرند. این تفکر، ناشی از سوءبرداشت برخی تاریخ‌نگاران غربی است که به مبانی دینی نسبت به سخنان شاهان و مبانی شرعی حکومت دینی ناآشنا هستند. ضرورت مسئله از آن جهت است که این مسئله به نوعی با مهدویت و جانشینی آن حضرت مطرح می‌شود؛ از همین رو ضروری است پاسخ مناسبی ارائه شود تا مسئله نیابت صحیح به علاقه‌مندان معرفی و جلوی آسیب‌ها و فتنه‌های ناشی از این نوع نگاه گرفته شود.

آثاری که تاکنون در مورد آموزه مهدویت عصر صفویه و انقلاب اسلامی در آن پرداخته شده کتاب «مهدیان دروغین» تألیف رسول جعفریان است. هرچند مؤلف در این کتاب به بررسی تطبیقی پرداخته، لکن به تناسب انگیزه تألیف، نگاه مؤلف در

خصوص مدعیان دروغین است. به همین جهت به تمایز این دو دولت پرداخته است. هرچند به صورت پراکنده و گذرا مطالبی در آن یافت می‌شود.

مقاله «مهدویت در تاریخ‌نگاری عصر صفویه» نیز در این باره از حمیدرضا مطهری و سعید نجفی‌نژاد در فصلنامه مشرق موعود (سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۱۳۹۷) به چشم می‌خورد. در مقاله مذکور به مواجهه غلط برخی مورخان غربی نسبت به مشروع جلوه‌دادن دولت صفوی در آن زمان پاسخ داده شده است: اولاً، تطبیقی بین صفویه و انقلاب اسلامی نیست؛ ثانیاً، فقط مشروعیت بحث شده است.

مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «اندیشه موعودگرایی در دوره صفویه» از مهدی فرهانی منفرد و نسیم خلیلی در فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (سال بیستم، شماره ۸، پیاپی ۸۹، زمستان ۱۳۸۹) از جمله آثار مکتوب در موضوع مهدویت و صفویه است. این مقاله به مسئله موعودگرایی و نجات‌بخشی به‌عنوان پدیده اجتماعی آن عصر و فراهم‌شدن زمینه مناسب برای طرح مهدویت از سوی حاکمان جهت پاسخ به این نیاز اجتماعی نگاشته شده است. این اندیشه در ابتدا غالبانه مطرح و کم‌کم به صورت متعادل‌تری ارائه شده است. مقاله مذکور به انقلاب اسلامی و تمایزات این دو دولت نسبت به مسئله مهدویت پرداخته است.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد نظریه نیابت پادشاهان صفوی از طرف امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکون» از سعید نجفی در فصلنامه انتظار موعود (شماره ۶۰، سال هجدهم، بهار ۱۳۹۷) به چشم می‌خورد که به بررسی اعتقادات صحیح پادشاهان صفوی در رابطه با مهدویت پرداخته است. این نگاشته پاسخ به تاریخ‌نگاران غربی در این زمینه بوده و علاوه بر پرداختن به مسائل دیگر مهدوی به تناسب هدف نویسنده، تطبیق صورت نگرفته است.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به بررسی تطبیقی آموزه مهدویت از نگاه دولت صفویه و انقلاب اسلامی با هدف روشن‌شدن تمایزات آن دو در این باب بپردازد. این

مسئله در تحقیقات انجام شده یا صورت نگرفته یا خیلی مختصر، پراکنده و ناقص انجام شده است.

### ۱. حکومت و نیابت از جانب امام معصوم علیه السلام در صفویه و انقلاب اسلامی

از آنجا که هم در دولت صفویه (۹۰۵ق) و هم در انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) مذهب رسمی کشور تشیع بوده، لذا باید به این پرسش پاسخ داده شود که این دو دولت از نگاه شیعه مشروعیت خود را چگونه حل می‌کنند؟

برخی از تاریخ‌نگاران غربی منشأ قدرت صفویان را سه عامل مهم معرفی کرده‌اند که ادعای نیابت از جانب امام غایب علیه السلام توسط شاهان صفوی یکی از آنهاست.<sup>۱</sup> حتی گفته شده است که شاه اسماعیل، خود نیز به مریدانش تأکید می‌کرده که همه حرکات وی طبق دستور دوازده امام است؛ از همین جهت او معصوم بوده و میان او و مهدی علیه السلام جدایی وجود ندارد.<sup>۲</sup> خوابی که یکی از پیروان شاه اسماعیل در مورد وی دیده که از طرف امام مهدی علیه السلام به شاه صفوی اذن خروج و جهاد داده است به تأیید این نظر می‌پردازد.<sup>۳</sup>

برخی عمارات که منتسب به امام مهدی علیه السلام بوده و توسط شاه اسماعیل ساخته شده و همچنین پیشگویی‌هایی که در مورد جنید صفوی شده بود از جمله مواردی است که این تاریخ‌نگاران را بر آن داشت تا اثبات کنند شاهان صفوی ادعای باییت داشته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. شیخی، تصوف و تشیع، ص ۳۸۸؛ سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲.

۲. شیخی، تصوف و تشیع، ص ۳۸۹.

۳. همان، ص ۳۸۸.

۴. همان، ص ۳۷۹.

علاوه بر آن گفته‌اند که شاه اسماعیل هنگام خروج با شمشیر حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌فرجه با دشمنانش می‌جنگید.<sup>۱</sup>

گویا با ذکر این‌گونه مطالب این‌گونه می‌خواهند وانمود کنند که مشروعیت حکومت شاهان صفوی به‌صورت مستقیم از جانب امام دوازدهم عجل‌الله‌فرجه کسب شده و شاهان مدعی باییت هستند. درخور توجه است که برخی نویسندگان غربی مغرضانه و عامدانه بر سیادت و نیابت شاهان صفوی تأکید می‌کنند؛ زیرا عملکرد سیاسی و مذهبی شاه اسماعیل با آموزه‌های دینی منافات داشته و اعمال خلاف قاعده و شئونات وی و همچنین شراب‌خواری و دیگر صفات ناپسند او از یک طرف و ادعای نیابت او از طرف دیگر بی‌تردید سؤالات خاصی را در ذهن محققان قرار داده و به اعتقادات مذهبی آنان آسیب می‌رساند.<sup>۲</sup>

در این‌باره لازم است دو نکته مد نظر قرار گیرد: یکی اینکه پادشاهان صفوی ادعای نیابت نداشتند و گزارش تاریخ‌نگاران غربی به‌دلیل عدم اطلاع آنان از مبانی شیعه در مورد نیابت، وکالت، مهدویت و حکومت دینی است. سخنان شاهان صفوی دلالتی بر نیابت ندارد؛ بلکه آنان دولت خود را مقدمه دولت امام مهدی عجل‌الله‌فرجه می‌دانستند که این، غیر از ادعای نیابت است.

به نظر می‌رسد سلاطین صفوی مدعی نیابت نبوده‌اند؛ بلکه از آنجا که دولت صفویه، به‌عنوان دولت شیعی، برای اولین بار بدون دغدغه تشکیل می‌شد، تصور بر این بود که این دولت، مقدمه ظهور است. آنان با این نگاه از کلمه پیشرو مهدی یا نایب مهدی استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۹.

<sup>۲</sup>. سرافرازی، نقد نظر راجر سیوری در مورد ادعای نیابت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه توسط شاهان صفوی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، ص ۳۳-۳۴.

<sup>۳</sup>. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۱۲۸-۱۲۹.

حتی خود شاهان صفوی نیز فقها را به عنوان نایب امام مهدی عجل الله فرجه می دانستند. چنان که شاه طهماسب، محقق کرکی را به ملک و سلطنت مستحق تر از خودش می دانست. او معتقد بود که مرحوم کرکی نایب امام است و خودش را از عمال و کارگزاران نایب الامام می دانست.<sup>۱</sup>

بنابراین در جاهایی که سخنانی از سلاطین صفوی یا معاصران آنان نقل شده، بیشتر اشاره به پیشروبودن دولت آنان و مقدمه ظهور بودن است و ارتباطی با نیابت ندارد. از جمله عبدی بیک یکی از نویسندگان در مورد شاه طهماسب آرزو می کند که دولت او متصل به دولت امام مهدی عجل الله فرجه شود. او می گوید: «دولتش به دولت امام دوازدهم، ابی القاسم، محمدبن الحسن، صاحب الزمان، علیه و آباءه صلوات الرحمن متصل و مقرون گردد.»<sup>۲</sup> موارد دیگری نیز به همین صورت است که مربوط به پیشروبودن دولت صفویه است نه نیابت آنان.<sup>۳</sup>

نکته ای که لازم است بدان توجه داشت اینکه با توجه به مذهب صوفی داشتن سلاطین صفویه، مریدان شاه اسماعیل وی را به عنوان قطب و نماینده امام غایب می دانستند نه نایب آن حضرت در حکومت.<sup>۴</sup> بنابراین دولت صفوی بر اساس آموزه های شیعی و مبانی فقهی و سیاسی و دینی هنوز با یک مشکل اساسی روبه روست و آن نداشتن مشروعیت دینی است. توضیح آنکه ولایت شیعیان در عصر غیبت به فقها واگذار شده است و فقهای شیعه تا عصر صفویه زمینه ای برای اعمال قدرت و حکومت به دست نیاورده بودند. در تأسیس دولت صفوی نیز هیچ فقیهی

<sup>۱</sup>. موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۱.

<sup>۲</sup>. عبدی بیک شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۶۵.

<sup>۳</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳؛ ر.ک: جعفریان، نظریه اتصال دولت، ص ۷.

<sup>۴</sup>. موثقی، دین، جامعه و دولت در ایران، ص ۵۶-۵۷.

نقش نداشت. حتی کتاب فقهی مهمی که مبنای انجام اعمال شرعی شیعه باشد در ایران وجود نداشت؛ زیرا علمای ایران بیشتر فیلسوف و حکیم بودند نه فقیه.<sup>۱</sup> فقهای شیعه و در رأس آنان، محقق کرکی در برابر صفویان، دو راه بیشتر نداشتند؛ یکی اینکه نظریه ولایت فقیه و حکومت فقیه را پیش بگیرند. روشن بود که شاه صفوی و دربار آنها که مجموعه‌ای از طوایف قزلباش بودند تن به حکومت فقها نمی‌دادند. دیگر آنکه فقیه از روی مصلحت وقت، قدرت سیاسی مشروع خود را به سلطان واگذار کند. در چنین شرایطی شاه، نایب مجتهد برای اداره کشور بود. این چیزی بود که طهماسب به صراحت آن را پذیرفت و خود را نایب فقیه جامع‌الشرایط دانست.<sup>۲</sup> بنابراین مشروعیت دولت صفویان از باب همکاری علما با آنان بود. در نتیجه، شاهان صفویه نایب فقیه در اداره کشور بودند. آن نیز در شرایطی که امکان اداره مستقیم کشور توسط فقیهان ممکن نبود.

مشروعیت در انقلاب اسلامی از جانب خدای متعال توسط انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام به مراجع و فقها داده شده است که از آن به «ولایت» یا «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود. البته در این نوشتار در پی اثبات ادله ولایت فقیه نیستیم و علاقه‌مندان باید به منابع مربوطه مراجعه کنند.

از همین رو انقلاب اسلامی توسط نائب عام امام غایب علیه‌السلام یعنی فرد فقیه و مجتهد شکل گرفت. این قیام که با ادعای نیابت عام توسط یک فقیه آغاز شده بود، مورد قبول و پذیرش جامعه شیعی ایران قرار گرفت. شعارهایی که از آن دوره به یادگار مانده، گواه همین مطلب است که جامعه آن روز نیز ولایت فقیه را نائب امام غایب علیه‌السلام می‌دانسته و با این نگاه در قیام وی شرکت کردند. شعارهایی مانند: «نهضت

<sup>۱</sup> جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۲۱.

ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله» و «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست» مطرح بود که نشان‌دهنده پذیرش همگانی رهبری امام خمینی (ره) به‌عنوان نائب عام امام مهدی عجل‌الله‌فرجه در انقلاب اسلامی بوده است.<sup>۱</sup> شعارهای مزبور برگرفته از اندیشه اسلامی تشیع است؛ شیعه معتقد است که علما در عصر غیبت به نیابت از ائمه معصومین علیهم‌السلام اداره امور سیاسی و اجتماعی شیعیان را در اختیار دارند. نظریه ولایت فقیه و طرح آن توسط امام خمینی (ره) که مورد حمایت بسیاری از فقهای بزرگ شیعه بوده، ناظر به این اندیشه است.

در اندیشه انقلاب اسلامی لزوم تبعیت از مرجعیت نه‌تنها به جهت شأن علمی مراجع است، بلکه آن‌ها به‌عنوان افرادی هستند که مشروعیت ولایت خود را از جانب حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه دریافت کرده‌اند.<sup>۲</sup> از این‌رو نقش علما و مراجع همان نقش پیامبر ص‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. ایفای نقش ولایت و مدیریت امور جامعه اسلامی یکی از مهم‌ترین آن‌ها بوده و اطاعت مردم از فقها در این زمینه واجب است.<sup>۳</sup> در حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که مردم به‌صورت گسترده به میدان آمدند، برای دفاع از مرجع تقلیدی که از سوی رژیم دستگیر شده به خیابان ریختند. مردم ورامین کفن‌پوشان آمدند؛ یعنی حاضر شدند در دفاع از امام خمینی (ره) جانشان را نیز فدا کنند.<sup>۴</sup> این مرجع تقلید، همان نائب امام غایب عجل‌الله‌فرجه در عصر غیبت است.

<sup>۱</sup> مؤلفان، انقلاب اسلامی، ص ۴۸.

<sup>۲</sup> صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (باب ذکر التوقيعات الواردة عن القائم عجل‌الله‌فرجه روایت ۴).

<sup>۳</sup> منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، ج ۱، ص ۳۵؛ جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۶۹.

<sup>۴</sup> پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۱۳۵-۱۳۶.

## ۲. چگونگی تعامل دوسویه فقیهان و حکومت در صفویه و انقلاب اسلامی

یکی دیگر از مسائلی که مقایسه آن در دو دولت صفوی و انقلاب اسلامی توجه به آن لازم است، چگونگی تعامل عالمان و حاکمان با یکدیگر است. همان‌طور که گذشت در فقه شیعه مشروعیت حکومت بدین ترتیب ایجاد می‌شود که فقها به‌عنوان نواب عام امام غایب عجل الله تعالی فرجه در امور مردم هستند. حال اگر آن‌ها فردی را به این منصب گماشتند، ولایت و امامت معصوم را به وی سپرده و به حکومت او مشروعیت داده‌اند.<sup>۱</sup> به همین جهت پادشاهان صفوی که فاقد مشروعیت دینی بودند تلاش می‌کردند با همکاری با علما، دولت خود را مشروع جلوه دهند. آنان برخی مناصب را به علما واگذار می‌کردند. البته به غیر از این مورد اهداف دیگری نیز از همکاری با عالمان داشتند؛ مانند نیاز به تبیین مسائل شرعی در دولت شیعی، تقویت دولت خود و مواردی دیگر که به‌خاطر رعایت اختصار از ذکر آن پرهیز می‌شود.

گفته شد که عالمان در تأسیس دولت صفویه هیچ نقشی نداشتند؛ بلکه بر اساس تصوف و ارتباط بین مرشد و مریدان شکل گرفت؛<sup>۲</sup> اما به تدریج عالمان و فقیهان به همکاری با حکومت پرداختند. آنان در مرحله اول بیشتر نقش مذهبی داشتند و در امور سیاسی نقش‌آفرینی نمی‌کردند. یکی از عالمانی که در گسترش تشیع و اندیشه ولایت علما (ولایت فقیه) نقش به‌سزایی داشت، محقق کرکی بود. او در نجف مقیم بود و در دو دوره کوتاه زمانی وارد ایران عصر صفوی شد. وی با حمایت از این دولت چه در جریان سفرش به ایران و چه در زمان اقامتش در عراق با تألیف آثار علمی و تربیت شاگردان ایرانی و نیز تأثیر مستقیم روی شاه اسماعیل و شاه طهماسب

<sup>۱</sup>. شیخ نوری و پرغو، چگونگی رسمیت‌یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن، ص ۲۵؛ به نقل از حجازیان، نگاهی به مسئله مشروعیت.

<sup>۲</sup>. جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۱۹.

فرصتی برای گسترش تشیع در ایران از یک سو و تغییر رویه فکری حکومت از تشیع صوفیانه به تشیع فقیهانه به دست آورد.<sup>۱</sup>

نتیجه این تلاش‌ها این بود که پادشاهان صفوی فقیهان را نایب امام غایب عجل الله فرجه می‌دانستند. شاه طهماسب در نامه‌ای که به کارگزاران خود نوشته است، می‌گوید: «هر دستوری که شیخ مزبور (محقق کرکی) می‌دهد را امتثال کنید. اصل ملک و سلطنت مال اوست؛ چون نایب امام علیه‌السلام است.»<sup>۲</sup> همچنین در جایی دیگر شاه طهماسب، محقق کرکی را نایب الائمه علیهم‌السلام و حافظ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است.<sup>۳</sup>

شاه طهماسب، محقق کرکی را به‌عنوان مجتهد بلکه خاتم المجتهدین و نایب امام زمان عجل الله فرجه فردی مطاع برای همه طبقات جامعه و امرا و رؤسا معرفی کرده، از تمامی عوامل خود در عراق خواست تا از وی اطاعت کنند و هرکه را وی به‌عنوان قاضی و شیخ‌الاسلام و جز آن برگزید او را بپذیرند. این متن در کتاب ریاض العلماء و همچنین کتابی از میرمحمد اشرف نواده میرداماد آمده است.<sup>۴</sup>

صفویه نیز منصب‌ها و اختیارات فراوانی را به فقیهان داده بود که سبب قدرت یافتن تشیع در مقابل تصوف شد. مقام صدارت یکی از مقام‌هایی است که در عصر صفوی به علمای بزرگ داده می‌شد. به صدرها «نواب» و نمایندگان شاه نیز می‌گفتند. وظیفه صدر به‌عنوان حاکم شرع، مباشرین اوقاف، ریش سفیدی و اداره امور دینی بود.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> جعفریان، درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی، ص ۱۲۲.

<sup>۲</sup> افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۵۶؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۱.

<sup>۳</sup> خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۶۳.

<sup>۴</sup> جعفریان، درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی، ص ۱۳۰؛ رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۲۸.

<sup>۵</sup> تذکره الملوک، ص ۲.

مناصب دیگر روحانی در عصر صفویه عبارت بودند از: خلیفه الخلفاء، نقیب النقباء، وزیر، مستوفی، متصدی موقوفات، مجتهد، قاضی القضاة، مؤذن و حافظ.<sup>۱</sup>

بنابراین با تحولی که در گفتمان سیاسی شیعه ایجاد شده بود، برخلاف گذشته که شیعه امامیه حکومت را در دوره غیبت امام زمان علیه السلام غاصب می‌دانستند، در دوره صفویه علما به‌عنوان نایب و نماینده امام سلطنت را به شاه صفوی تفویض کردند. در واقع، به این ترتیب به آن مشروعیت دینی بخشیدند.<sup>۲</sup>

علاوه بر مشروعیت کلی که به صفویه داده شده نمازجمعه نیز خود مؤید این مطلب است.<sup>۳</sup> برخی از علمای آن دوره شرط نمازجمعه را وجود امام معصوم یا نایب خاص می‌دانستند. برخی وجود نایب عام (عالمان و فقیهان) را کافی می‌دانند.<sup>۴</sup> اهمیت مسئله آنجاست که اولاً: نمازجمعه یکی از مظاهر شوکت شیعیان بود که شیعه تا آن موقع امکان آن را نداشت. حاکمان صفوی از طرف عالمان، خود را مجاز به خواندن نمازجمعه می‌دانستند.<sup>۵</sup> ثانیاً: نمازجمعه از وظایف عالمان دینی به‌عنوان نایب امام بود و اجازه اقامه آن به حاکمان، نشانگر همکاری آنان با حکومت بود. هرچند در میان علمای آن زمان در این مسئله اختلافاتی مطرح بوده، لکن توجه دولت و اقبال بسیاری از علمای آن دوره از این مسئله و پذیرش منصب امام‌جمعه‌ای درخور توجه است. در چگونگی ایفای نقش عالمان در صفویه در این نوشتار کوتاه به همین مقدار بسنده می‌کنیم و در ادامه، به نحوه تعامل فقیهان در انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

<sup>۱</sup> حسنی، علما و فقهای مشهور و نقش آنان در صفویه، ص ۲۹.

<sup>۲</sup> موثقی، دین جامعه و دولت در ایران، ص ۵۷.

<sup>۳</sup> رک: آصفی، نمازجمعه در عصر صفویه، ص ۱۲.

<sup>۴</sup> عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۰؛ استرآبادی، رساله فی وجوب صلاة الجمعة، ص ۸۳.

<sup>۵</sup> مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۰۶-۳۰۷.

چگونگی تعامل فقیهان با حکومت در انقلاب اسلامی با صفویه متفاوت است. در انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه رهبری انقلاب اسلامی توسط فقیه و مجتهد است، همچنین روحانیون در حمایت و تبلیغ اندیشه ولایت فقیه نقش بی بدیلی ایفا می کنند. آن ها در مناصب گوناگون (قضاوت، امامت جمعه، افتا، تبلیغ دین و...) مشغول به گسترش و تعمیق اسلام و تشیع هستند.

در اصل پنجم قانون اساسی چنین آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده دار آن می گردد.»<sup>۱</sup> در اصل ۱۰۷ حدود و ثغور تحقق امامت امت و تشریح و عرصه های مختلف آن تبیین شده است.<sup>۲</sup> این عرصه ها مشتمل بر عرصه های سیاسی، قضایی، نظامی و دیگر موارد است. نقش آفرینی علما در مناصبی مانند امامت جمعه، مجلس خبرگان رهبری، فقهای شورای نگهبان، قضاوت و افتا از جمله موارد و مناصب فقها در انقلاب اسلامی ایران است.

### ۳. آمادگی برای ظهور و زمینه سازی

از دیگر مباحثی که طرح آن در اینجا لازم به نظر می رسد، چگونگی مسئله انتظار و آمادگی برای ظهور در مقایسه دو دولت صفویه و انقلاب اسلامی است. آمادگی برای ظهور یکی از وظایف منتظران است. در این نوشتار به مهم ترین مواردی که تبیین کننده چگونگی نگاه صفویه و انقلاب اسلامی به آن است پرداخته می شود.

<sup>۱</sup>. همان، اصل ۵، ص ۲.

<sup>۲</sup>. همان، ۱۹.

زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم‌ساختن مقدمات و شرایط لازم برای انقلاب جهانی امام مهدی عجله الله فرجه بر اساس برنامه منظم و سامان‌مند که گروهی باورمند، پاک‌باخته و فداکار بستر آن را فراهم می‌کنند. برخی از انقلاب‌ها قیام بر اساس برخی روایات زمینه را برای حرکت جهانی آن حضرت فراهم می‌سازند.<sup>۱</sup>

ممکن است از زمینه‌سازی ظهور این‌گونه برداشت شود که شیعیان از نظر اخلاقی، فکری و روحی به حدی رسیده باشند که اگر امام ظهور کردند امامت آن حضرت را بپذیرند. در حقیقت این زمینه‌سازی نیست؛ بلکه نوعی آمادگی برای ظهور است.

برداشت دوم این است که منتظران علاوه بر آمادگی، تلاش می‌کنند تا مقدمات ظهور را فراهم ساخته و در حدّ توان، موانع ظهور را برطرف کنند. البته این سخن بدان معنا نیست که این ایجاد مقدمات، بی‌توجه به مشیت و اراده الهی است؛ بلکه بر اساس علل طبیعی حاکم بر دنیا و همچنین بر اساس روایاتی که منقول است، تلاش کنیم، مقدمه ظهور را فراهم کرده تا از جانب ما مانعی برای ظهور نباشد.

در زمان صفویه برخی حاکمان صفویه این‌گونه تصور می‌کردند که این دولت، دولتی است که به دولت امام مهدی عجله الله فرجه متصل خواهد شد. لذا شاه اسماعیل در اصفهان عمارت و ساختمانی درست کرد به نام «عمارت مهدی» که مدعی بود آن را برای حضرت صاحب‌الامر عجله الله فرجه ساخته است.<sup>۲</sup> آماده‌کردن اسطبل‌های صاحب‌الزمان برای ظهور توسط صفویان به همین جهت بوده است.<sup>۳</sup> در نامه‌ای که شیخ طهماسب به

<sup>۱</sup>. ملکی راد، خانواده و زمینه‌سازی ظهور، ص ۲۹؛ سلیمان، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجله الله فرجه، ص ۴۶.

<sup>۲</sup>. ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، ص ۱۷۴.

<sup>۳</sup>. ژان شاردن، سیاحت‌نامه ایران، ج ۴، ص ۴۹۱.

محقق کرکی نوشته نیز این چنین آمده است: «اعتلای شریعت اسلامی و نشر تشیع که زمینه‌ساز ظهور حضرت صاحب‌الامر است، هدف سلطنت صفوی است.»<sup>۱</sup> پیشگویی‌هایی که در مورد خاندان صفوی از جمله در مورد جنید صفوی می‌گفتند، از جمله اینکه دولت موعود علویان در آخرالزمان به رهبری جنید صفوی برپا خواهد شد و جنید در رکاب امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکبری خواهد جنگید.<sup>۲</sup> یا پیشگویی منجمان آن دوره در مورد شیخ جنید و فرزندان شیخ صفی که در مورد خاندان صفوی می‌گفتند: «دولت ایشان زوالی نیابد مگر هنگام خروج صاحب‌الامر»<sup>۳</sup> نیز نشان‌دهنده آن است که فرهنگ اجتماعی آن زمان بر اساس مقدمه‌بودن دولت صفویه برای ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکبری است.

ادبیات برخی نویسندگان دوره صفویه نیز حاکی از همین مطلب است؛ مثلاً این‌گونه نوشته‌اند: «دولتش (طهماسب) به دولت امام دوازدهم، ابی‌القاسم، محمدبن‌الحسن، صاحب‌الزمان، علیه و آباءه صلوات الرحمن متصل و مقرون گردد.»<sup>۴</sup> تطبیق برخی از عالمان شیعی نیز همین مطلب را نشان می‌دهد. علامه مجلسی می‌نویسد: «لا یبعد أن یکون إشارة إلى الدولة الصفویة شیدها الله تعالی و وصلها بدولة القائم ع.»<sup>۵</sup> سروده برخی شاعران نیز در دولت صفویه پیوند آنان با مهدویت را می‌رساند.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> افندی، ریاض‌العلماء، ج ۳، ص ۴۵۵.

<sup>۲</sup> شیعی، تصوف و تشیع، ص ۳۷۹.

<sup>۳</sup> ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، ص ۲۷.

<sup>۴</sup> عبید بیک شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۱۶۵.

<sup>۵</sup> مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

<sup>۶</sup> ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۵، ص ۱۸۷۱.

استناد دولت صفویه به روایتی از امام صادق علیه السلام «لکل اناس دولة یرقبونها ودولتنا فی آخرالدهر تظهر»<sup>۱</sup> برای اتصال دولت صفویه به دولت امام مهدی علیه السلام نیز مؤثر واقع افتاده است. اثری با عنوان «رساله در شرح حدیث دولتنا فی آخرالزمان» از مؤلف ناشناخته‌ای که برای شاه طهماسب (۹۴۸ق) و در روزگار وی تألیف شده یکی از آن آثار است. این رساله با هدف اثبات اتصال دولت صفوی به دولت قائم علیه السلام نگاشته شده است. مؤلف در مقدمه بیان می‌کند که دولت طهماسب به دولت صاحب‌الزمان علیه السلام خواهد پیوست.<sup>۲</sup>

نتیجه گزارشات تاریخی چنین است که حاکمان صفوی زمینه‌سازی ظهور را در آماده‌کردن اسب، اسطبل و عمارت می‌دیدند. این تفکر ناشی از نگرش صوفیانه آنان است. عموم جامعه نیز به تبعیت از آنان بر اساس فرهنگ مرشد و مریدی و بر اساس پیشگویی‌های منجمان در آرزوی این بودند که صفویه مقدمه دولت یار باشد. اما عالمان و فقیهان، بیشترین تلاش را در مورد زمینه‌سازی برای ظهور کردند؛ از جمله طرح نظریه نیابت علما، گسترش حوزه‌های علمیه و تربیت شاگردان، تألیف کتاب‌های فراوان و در نهایت، تغییر نگرش دین صوفیانه به فقه شیعی. آن‌ها به بهترین روش توانستند به وظیفه دینی خود در زمینه‌سازی ظهور عمل کنند.

در انقلاب اسلامی بهترین کار برای زمینه‌سازی ظهور در چارچوب حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه و نیابت عام امام غایب علیه السلام انجام گرفت. حکومتی که اصالت و مشروعیت خود را از مهدویت امام غایب علیه السلام می‌گیرد و به‌نوعی طفیلی آن حکومت

<sup>۱</sup>. صدوق، امالی، ص ۴۸۹.

<sup>۲</sup>. ر. ک: جعفریان، نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب‌الزمان علیه السلام ص ۲۰.

است. شکل آرمانی خود را نیز باید در افق مهدویت و جامعه موعود آخرالزمانی ببیند، ناگزیر باید به آن متعهد باشد و برای تحقق آن جامعه آرمانی بکوشد.<sup>۱</sup>

قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برای برپایی حکومت شایستگان بر پایه عدل و قسط بوده و یاری آن امام بزرگوار، امری بایسته و ضروری است. البته این یاری نیازمند فراهم‌سازی مقدمات و زمینه‌سازی‌هایی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند، هرچند یک تیر که هرگاه خدای تعالی از نیت او آن را بداند، امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند.»<sup>۲</sup> مقصود روایات کنایه از نهایت آمادگی برای قیام آن حضرت و فراهم‌کردن ابزار جنگی، دست‌کم آمادگی است. به روایات دیگری در این زمینه نیز استناد شده است. از جمله روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «یخرج ناس من المشرق فیوظون للمهدی.»<sup>۳</sup>

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، در برخی سخنان خود بر جهانی‌شدن انقلاب اسلامی و مقدمه‌بودن آن برای ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواح‌القدس) تأکید کرده‌اند.<sup>۴</sup> شهید مطهری در مورد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معتقد است این گروه زبده که در روایات، سخن از آنان آمده ابتدابه‌ساکن خلق نمی‌شوند، باید با وجود رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی برای پرورش چنین یارانی مهیا شود.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۱۶۷.

<sup>۲</sup> «لِیُعِدَّنْ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ رَجَوْتُمْ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمْرِهِ حَتَّى يَذُرَّكَ فَيَكُونَ مِنْ أُغْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ»

<sup>۳</sup> نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.

<sup>۴</sup> ابن‌حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمه لاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۵۶۳.

<sup>۵</sup> ر. ک: سلیمیان، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۱۰۱-۱۰۴.

<sup>۶</sup> موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱ و ج ۱۵، ص ۶۲.

<sup>۷</sup> مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۳۹.

انقلاب اسلامی مبانی و دلایل زمینه‌سازی ظهور را بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته و در تحقق آن، همواره تلاش کرده است. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که بر اختیاری بودن سرنوشت انسان دلالت دارد.<sup>۱</sup> بر این اساس انسان‌های منتظر سرنوشت خود را خودشان با تغییر افکار و رفتارشان رقم می‌زنند. ظهور و دولت یار یکی از آنهاست. آیات دیگری نیز در این زمینه موجود است که جهت اطلاع باید به تحقیق‌های مربوط به زمینه‌سازی رجوع شود.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از اقدامات انقلاب اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور، مقابله با انحرافات، کج‌اندیشی برخی منتظران، ترویج نگرش صحیح به مسئله انتظار و تعمیق معارف مهدوی است که مقابله با جریان انجمن حجّتی یکی از آن موارد است.

از دیگر موارد زمینه‌سازی ترغیب و تشویق مردم به سمت مباحث مهدوی از جمله در ایام ویژه مهدویت مانند نیمه شعبان، نهم ربیع و جمعه‌ها است. همچنین توسعه و گسترش کمی و کیفی مسجد مقدس جمکران و برنامه‌های اجرا شده در آن مکان مقدس که به پایگاه مهمی برای ترویج معارف مهدوی در سراسر دنیا تبدیل شده است نیز به‌نوعی زمینه‌سازی برای ظهور محسوب می‌شود.

تشکیل بسیج مهدوی، کانون مهدویت، تأسیس مراکز و مؤسسات آموزشی و فرهنگی مهدوی و تألیفات مهدوی از جمله دیگر فعالیت‌های انجام‌شده در انقلاب اسلامی برای تعمیق بیش صحیح منتظران و زمینه‌سازی اعتقادی، فکری و فرهنگی ظهور

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٰلٍ خَدَاوٰنَد سَرَنوشت هِیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خود آنان تغییر دهند؛ و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی [به سبب اعمالشان] کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت» (رعد/۱۱).

۲. ر. ک: هاشمی شهیدی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه روایات؛ سلیمان، نقش مردم در قیام و پیروزی حضرت مهدی علیه‌السلام؛ الهی‌نژاد، مردم و زمینه‌سازی ظهور؛ ملکی‌راد، خانواده و زمینه‌سازی ظهور.

به حساب می‌آید. قدرت و اقتدار نظامی انقلاب اسلامی و به‌عنوان خاص، تأسیس سپاه پاسداران یکی دیگر از مسائلی بوده که در زمینه‌سازی ظهور مؤثر است؛ چراکه برای زمینه‌سازی ظهور باید ترس امام از جان خود که یکی از علل غیبت است، برداشته شود. این کار با تشکیل حکومت و قدرت نظامی رخداد ظهور را آسان‌تر می‌کند.

اقدامات دیگر انقلاب اسلامی، مبارزه با جریانات انحرافی مهدوی، مدعیان دروغین مهدویت و نقشه‌های شوم دشمنان مهدویت و تشیع است. همین امر موجب بیداری کشورهای اسلامی گردیده است. این موارد گوشه‌هایی از فعالیت‌های انقلاب اسلامی در مورد زمینه‌سازی ظهور است که تفصیل آن نیاز به نوشتاری مستقل دارد.

### نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی نگاه دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت نتایج ذیل به دست آمد:

۱. مشروعیت دینی حکومت صفوی مبتنی بر اجازه علما به‌عنوان نایب عام امام غایب عجل‌الله‌فی‌قبره‌ه بود. در غیر این صورت جزو حکومت‌های غاصب و جور به حساب می‌آمد. فقیهان و عالمان دینی نیز بر اساس فرصت به‌دست‌آمده جهت ترویج فرهنگ تشیع، به شاهان صفوی اجازه تشکیل حکومت و فعالیت سیاسی داده و خود نیز مشغول امور مذهبی مانند تأسیس مدارس، تدریس و تألیف شدند. ایشان در کنار این فعالیت‌ها به برخی کارهای سیاسی نیز می‌پرداختند. پاره‌ای از انتصاب‌ها نیز در دولت صفویه به آنان واگذار شده بود.

۲. عالمان شیعه توانستند با صفویه و صوفی‌گری مبارزه کرده، نیابت عام فقیهان از جانب امام غایب عجل‌الله‌فی‌قبره‌ه را به اثبات رسانده، نگرش صوفیانه را به نگرش شیعی تبدیل کنند.

۳. مسئله حکومت و ولایت در انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی مشکلی نداشته و از همان اول، مشروعیت الهی و دینی خود را داشت و توسط یک مجتهد و فقیه صورت گرفت.

۴. زمینه‌سازی ظهور و مقدمه‌بودن برای ظهور در انقلاب اسلامی مبتنی بر آموزه‌های صحیح قرآنی، روایی و دینی است؛ اما در صفویه با نگرش صوفی و نگاه مرشد و مریدپروری بود.

۵. فعالیت‌های انجام‌شده در انقلاب اسلامی نسبت به صفویان بسیار قابل توجه است؛ اما در صفویه غیر از تلاش عالمان، اقدامات حاکمان در آماده‌کردن اسب و ساخت عمارت و مواردی از این قبیل در خور توجه است.

۱. استرآبای، میرداماد، رساله فی وجوب صلاة الجمعة، میرداماد، سیدجمال‌الدین، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷.
۲. افندی، ریاض العلماء، خیام، قم، ۱۴۰۱ق.
۳. باباپور گل‌افشانی، محمدمهدی، انقلاب اسلامی ایران، قم، المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۴. پرهیزکار، غلامرضا، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۵. جعفریان، رسول، درآمدی بر مشارکت علما در ساختار دولت صفوی، حکومت اسلامی، شماره ۲، سال ۸.
۶. -----، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.
۷. -----، مهدیان دروغین، علم، تهران، ۱۳۹۱.
۸. -----، نظریه اتصال دولت، علم، تهران، ۱۳۹۱.
۹. جمهوری اسلامی، قانون اساسی، الهدی، تهران، ۱۳۸۸.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، اسراء، چاپ یازدهم، قم، ۱۳۸۹.
۱۱. حسینی، علی‌اکبر، علما و فقهای مشهور و نقش آنان در صفویه، مکتب اسلام، شماره ۵، سال ۴۱.
۱۲. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰.

۱۳. درویشی، امید، سربازان خورشید، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۹۳.

۱۴. سرافرازی، عباس، نقد نظر راجر سیوری در مورد ادعای نیابت حضرت مهدی علیه السلام توسط شاهان صفوی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۱۵. سلیمیان، خدامراد، نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۲.

۱۶. شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه: یغمایی، اقبال، توس، تهران، بی‌تا.

۱۷. شیخ نوری، محمدمیر و پرغو، محمدعلی، چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن، شیعه‌شناسی، شماره ۳۰، سال ۸، تابستان ۱۳۸۹.

۱۸. صدوق، محمدبن‌علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.

۱۹. عاملی، سیدجواد، مفتاح‌الکرامه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۹ق.

۲۰. عبدی بیک شیرازی، عالم، تکملة الاخبار، تصحیح: نوایی، عبدالحسین، نی، تهران، ۱۳۹۹.

۲۱. فاطمی، سیدمهدی، فرهنگنامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی، پایداری، تهران، ۱۳۸۱.

۲۲. کامل، شیخی، تصوف و تشیع، امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۷.

۲۳. مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۳.
۲۵. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.
۲۶. مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه مدرسین، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۸۷.
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، صدرا، قم، ۱۳۸۷.
۲۸. -----، صدرا، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸.
۲۹. ملکی‌راد، محمود، خانواده و زمینه‌سازی ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵.
۳۰. منتظری، حسین‌علی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، تفکر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مؤتقی، سیداحمد، دین جامعه و دولت در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۲. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام ره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹.
۳۳. ناشناخته، تذکره الملوک، به کوشش: دبیر سیاقی، محمد، طهوری، تهران، ۱۳۳۲.
۳۴. ناشناخته، عالم‌آرای صفوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.

۳۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تصحیح: غفاری، علی اکبر، صدوق، تهران،  
۱۳۹۷.

۳۶. هاشمی شهیدی، اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از  
دیدگاه روایات، پرهزکار، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۲.

۳۷. الهی نژاد، حسین، مردم و زمینه سازی ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ  
اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷.



## بررسی تحلیلی روایات توقیت‌گران در روزگار معاصر

سید مسعود پور سید آقایی<sup>۱</sup>

علی اکبر معراجی راد<sup>۲</sup>

### چکیده

با بررسی روایات مهدوی و تشکیل خانواده حدیثی در زمینه توقیت، دانسته شد که بیان هرگونه علائم و نشانه‌های ظهور، اگر منجر به نوعی تعیین وقت شود، انحراف بوده و گوینده‌اش دروغ‌گو محسوب می‌شود. این مسئله در روایات به شدت نهی شده است؛ چراکه در بعضی روایات زمان ظهور را از اسرار الهی یا مثل الساعه دانسته‌اند. برخی معاصران، توقیت را به صورت احتمالی و اجمالی بیان کرده‌اند. در اثر مسئله توقیت آسیب‌های زیادی بر دین و جامعه اسلامی وارد خواهد شد. مهم‌ترین یافته‌ها در این نوشتار که به صورت توصیفی و تحلیلی آماده شده مبنی بر آن است که توقیت در روایات به شدت نهی شده است. علاوه بر آن تعیین وقت موجب صدمه زدن بر اصل اعتقاد به منجی موجود موعود خواهد شد. چه بسا موجب انکار اصل مهدویت، یأس و ناامیدی، سوءاستفاده از اعتقادات و به وجود آمدن مدعیان دروغین در جامعه اسلامی نیز خواهد شد.

واژگان کلیدی: توقیت، روایات مهدوی، ظهور، روزگار معاصر.

<sup>۱</sup>. استاد حوزه علمیه قم.

<sup>۲</sup>. دانش پژوه سطح ۳ مهدویت مرکز تخصصی مهدویت؛ alimeragirad1370@gmail.com

تحقق جامعه عبودیت محور و ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه وعده حتمی الهی است. از جمله موضوعات مربوط به مهدویت که گاهی مورد بحث و محل تضارب آرا قرار گرفته و به آن دامن زده شده، بحث از تعیین وقت ظهور است. این گونه که آیا در میان بشر کسی به زمان قطعی ظهور علم دارد یا خیر؟ به گونه‌ای که حتی سال‌ها پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه درباره آن از معصومان عجل الله فرجه پرسش می‌شده است. اما این بحث در برخی مواقع به خصوص در زمان حاضر، حسب اتفاقات و تحولات اخیر در عرصه بین‌الملل و به‌ویژه در کشورهای اسلامی از جنبه دیگری مطرح و مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. تحقیق پیش رو بر آن است در وسع خویش، به بررسی و تحلیل روایی تعیین وقت ظهور و آسیب‌شناسی آن به‌ویژه توقیت‌گران در سده اخیر بپردازد.

روایات زیادی در این زمینه وجود دارد: مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی در باب کراهیه التوقیت (ج ۱، ص ۳۶۸) هفت روایت را ذکر می‌کند. نعمانی در کتاب الغیبه باب ما جاء فی المنع عن التوقیت و التسمیه لصاحب الأمر (ب ۱۶، ص ۲۸۸) پانزده روایت آورده است. شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه در ذکر الأخبار الواردة فی أنه لا تعیین لوقت خروجه (ص ۴۲۵) حدود نه روایت را آورده است. البته با بررسی روایات مشابه از نظر متنی حدوداً شانزده روایت باقی می‌ماند. هرچند از حیث سندی مقداری تفاوت میان آن‌ها وجود دارد.

برخی محققان پیش از این درباره مسئله توقیت مطالبی را نگاشته‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حسن رضایی مهر پایان‌نامه‌ای با عنوان «توقیت درگذر تاریخ»، مرتضی کیوانی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «مراد از نهی از توقیت ظهور امام زمان عجل الله فرجه» (پاییز ۹۲، دانشکده الهیات قم، دوره کارشناسی ارشد)، محمد سبحانی‌نیا در مقاله‌ای با

عنوان «تحلیل حدیث‌شناسانه تعیین وقت ظهور» (فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۹۵، ص ۹۹-۱۲۴)، جمال فلاح و محمدمهدی لطفی در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی توقیت در ادیان ابراهیمی» (انتظار موعود، بهار ۹۴، شماره ۴۸، ص ۲۶)، محمدجواد ولی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «کنکاشی در زمینه تعیین احتمالی زمان ظهور»، حسین الهی‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان «کنکاشی در علم به ظهور» و نصرالله آیتی در پایان‌نامه خود در پاسخ به ادعاهای دکتر قفاری موضوع توقیت را بررسی و تحلیل کرده‌اند. همچنین آیت‌الله نجم‌الدین مروجی طبسی در کتاب «سلسله مباحث مهدویت (توقیت)» به بحث و بررسی پیرامون روایات توقیت پرداخته است. این نوشته بر آن است روایاتی را که وقت‌گذاران در سده اخیر مورد استفاده قرار داده و طبق آن به نتیجه وقت ظهور رسیده‌اند، بررسی و تحلیل کند. شایان ذکر است که شاید بعضی از روایات با نوشته‌های دیگر مشترک باشد و بعضی مختلف، نکته مهم آن است که روایات را از دیدگاه توقیت‌گران معاصر بررسی کنیم.

## ۱. مفهوم‌شناسی

واژه «ظهور» از ریشه «ظ ه ر» بر وزن «فُعول» به معنای آشکار شدن چیز پنهان بوده<sup>۱</sup> و پدیدار شدن و هویدایی را گویند.<sup>۲</sup> ظهور در مباحث مهدویت به معنای ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له پس از زیستن طولانی، جهت برپایی حکومت عدل جهانی است. نکته مهم در ظهور، مسبوق بودن آن به غیبت است.<sup>۳</sup> ظهور در لغت به معنای آشکار شدن است «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُ؛ به زنان باایمان بگو زینت خود را

۱. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۶۴.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه ظهور.

۳. سلیمیان، فرهنگ‌نامه مهدویت، ص ۲۶۷.

جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نکنند.<sup>۱</sup> نکته مهم در ظهور، مسبوق بودن آن به غیبت است. غیب نیز چیزی است که از انسان پوشیده و مخفی است.

«توقیت» مصدر باب تفعیل از ماده وقت است. ابن اثیر می گوید: «التوقیت و التأقیت ان يجعل للشیء وقت یختص به و هو بیان مقدار المدّة یقال: وقت الشیء یوقته و وقته یقته، اذا بین حدّه؛ تعیین وقت آن است که برای چیزی وقتی خاص به آن قرار داده شود و آن، بیان اندازه مدت است. گفته می شود وقت شیء را تعیین کرد، هنگامی که حد آن را تبیین کند.»<sup>۲</sup> فراهیدی می گوید: «الوقت مقدار من الزمان و کل ما قدرت له غایه اوحینا فهو موقت؛ وقت اندازه ای از زمان است و هر چیزی که پایان یا زمانی برای آن اندازه گرفته شود، پس آن چیز، موقت است.»<sup>۳</sup> فیومی در المصباح المنیر می گوید: «الوقت مقدار من الزمان مفروض لأمر ما و کل شیء قدرت له حینا فقد «وقته» «توقیتا» و کذلک ما «قدرت» له غایه؛ وقت اندازه ای مفروض از زمان است برای چیزی. هر آنچه برای آن، هنگام و زمانی اندازه بگیرد، همانا آن را توقیت نموده ای؛ و نیز این چنین است اگر برای چیزی پایانی تقدیر کنی.»<sup>۴</sup> ابن منظور نیز در لسان العرب می گوید: «الوقت مقدار من الزمان و کل شیء قدرت له حینا فهو موقت و کذلک ما قدرت غایته فهو موقت؛ وقت اندازه ای از زمان است. هر چیزی که برایش زمانی تقدیر کنی، پس موقت است؛ و نیز چنین است اگر انتهای آن را تقدیر کنی.»<sup>۵</sup>

مقداری از زمان که برای امری فرض شده<sup>۶</sup> در اصطلاح مشخص نمودن وقت برای ظهور امام عصر عجل الله فرجه است.<sup>۱</sup> در قرآن کریم هرگاه برای پیامبران به منظور ادای شهادت

۱. نور/۳۱.

۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، ج ۵، ص ۲۱۲.

۳. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۵۶.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۷.

۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۲۸.

تعیین وقت شده<sup>۲</sup> به صورت ماضی مجهول آمده است. توقیت، وقت معین کردن چه اجمالی و چه تفصیلی و چه قطعی و حدودی است. هر چیزی که منتهی به توقیت شود.

## ۲. تحلیل و بررسی روایات توقیت‌گرایی

روایات توقیت در کتب مختلف بیان شده است. علامه مجلسی در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۱۰۱) بابی با عنوان «التمحیص و النهی عن التوقیت» (نهی از تعیین وقت ظهور) گشوده و تعداد زیادی از این‌گونه روایات را در آن جمع‌آوری کرده است. در کتاب غیبت نعمانی و کتاب الغیبه طوسی و غیره نیز روایاتی در این باره آمده است.

در وهله اول روایات به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک) روایاتی که در آن‌ها لفظ «کذب الوقتون» آمده است. این دسته شامل چهار روایت شده و به‌طور صریح منع از وقت‌گذاری شده است.

دو) روایاتی که به مضامین دیگر آمده است.

اما بررسی روایت دسته اول:

### روایت اول

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤَقَّتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ...»<sup>۳</sup>

۱. مازندرانی، شرح بر کفایه، ج ۶، ص ۳۱۴.

۲. مرسلات/۱۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ج ۱، ب ۱۶، ص ۲۸۹.

نجاشی ابوسمینه را با عبارت «ضعیف جدا» خوانده و می‌گوید: به روایات او اعتمادی نیست. او در کوفه شهرت به کذب داشت. مدتی را در نزد احمدبن محمدبن عیسی بود و در این مدت شهرت به غلو پیدا کرد. تا اینکه احمدبن محمدبن عیسی او را از قم اخراج کرد.<sup>۱</sup> ابن‌الغضائری درباره او «کذاب غال» فرموده است.<sup>۲</sup> در مقابل، علامه مجلسی این روایت را صحیح می‌داند.<sup>۳</sup> او معتقد است ابوسمینه ثقه است؛ زیرا در اسناد کامل الزیارات واقع شده، اکثار روایت اجلی است و کثرت روایت ابی‌سمینه در کافی است و وجود ابی‌سمینه در کافی در باب منفرد است.<sup>۴</sup> پس این راوی ثقه است. روایتی که علی‌بن‌ابی‌حمزه بطائنی نقل می‌کند صحیح است. از مرحوم محقق در معتبر در بحث «نرح من البول» نقل می‌شود: «یعطی ان روایه علی بن ابی حمزه عن الصادق معتبره لوقوعها قبل الوقف.»<sup>۵</sup> علامه در منتهی می‌فرماید: «العمل بروایته الی الاصحاب.»<sup>۶</sup> امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگرچه وثاقت این راوی همراه با تضعیف علمای رجال است، ولكن منافاتی نیست بین ضعف و عمل به روایت او؛ زیرا با تکیه بر قول شیخ الطائفه و شهادت به عمل اصحاب که جابر ضعف سند است.»<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup>. خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۷، ص ۳۱۹.

<sup>۲</sup>. ابن‌الغضائری، رجال، ج ۵، ص ۲۶۴.

<sup>۳</sup>. مجلسی، ج ۴، ص ۱۷۴.

<sup>۴</sup>. ۱۲۰. شبیری زنجانی، درس خارج فقه، تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۳۰.

<sup>۵</sup>. محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۶۸.

<sup>۶</sup>. علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۸۶؛ مجمع‌البحوث الاسلامیه «و علی بن ابی حمزه لا یعول علی روایت، غیر انّ الأصحاب قبلوها و الظاهر انهم انما عملوا بروایته لعلمهم بأن اصله قد صنف فی زمان الصادق و هم یقولون من اصله فلا یضر وقفه بعد ذلك و کلام النجاشی یشیر الی ذلك.»

<sup>۷</sup>. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۱۶.

مرحوم خوبی می‌فرماید: «نقل شده به‌خاطر کثرت روایات مورد پذیرش است؛ و اینکه ۵۵۴ مورد روایت از او نقل شده است.»<sup>۱</sup> پس راویان این حدیث ثقه هستند؛ در نتیجه، این حدیث صحیح است.

### بررسی دلالی

کذب در احادیث نبوی به این معنا است که هرکسی عامدانه بر من دروغ ببندد جایگاه خود را از آتش آماده سازد.<sup>۲</sup> کذب را به دو گونه می‌توان قرائت کرد: اگر معلوم بخوانیم مراد از کذب این است که اگر کسانی برای زمان ظهور وقتی مشخص نموده و پس از آن بداء حاصل شد، عوام‌الناس خیال می‌کنند که اهل بیت علیهم‌السلام دروغ گفته‌اند؛ از همین رو نسبت کذب به ایشان داده می‌شود. این در حالی است که ائمه علیهم‌السلام زمانی را به دروغ وعده نداده بودند. اما اگر به‌صورت مجهول بخوانیم (از باب تفعیل) منظور این است که کسانی که وقت تعیین می‌کنند، تکذیب می‌شوند. از بین این دو احتمال، مورد اول اظهر است. بنابراین آن را به‌صورت معلوم می‌خوانیم. اصل اولی نیز معلوم بودن است. پس روایت مزبور دروغ‌گوبودن وقت‌گذاران و کسانی را نیز که از هر راه ممکن، وقت تعیین می‌کنند، به‌شدت نفی می‌کند.

### روایت دوم

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ ...»<sup>۳</sup>

۱. خوبی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۰، ص ۴۷۲.

۳. فضیل‌بن‌یسار می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «برای این امر وقتی هست؟ فرمود: وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! همانا موسی علیه السلام چون به پروردگار خود برای پیغام‌بردن وارد شد قومه‌اش را وعده سی روز داد و چون خدا ده روز بر سی روز

الف: حسین بن محمد بن عامر

حسین بن محمد بن عامر از مشایخ مرحوم ثقة الاسلام کلینی است. ایشان از او روایات فراوانی را نقل کرده است. پس این شخص موثق است.<sup>۱</sup> نجاشی درباره این راوی می‌گوید: «حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر اشعری قمی کنیه اش ابو عبدالله، ثقه است.»<sup>۲</sup>

ب: معلی بن محمد البصری

نجاشی درباره معلی بن محمد البصری می‌گوید: «أبو الحسن مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریب.»<sup>۳</sup> قال ابن الغضائری: «معلی بن محمد البصری أبو محمد، يعرف حدیثه وینکر، ویروی عن الضعفاء، ویجوز أن یخرج شاهدا.»<sup>۴</sup> خوئی می‌گوید: «ظاهر این است که می‌شود بر روایات او اعتماد کرد.» او در جواب کلام نجاشی می‌گوید: «اضطراب در مذهب که ثابت نشده است. اما اینکه گفته او از ضعفا روایت می‌کند بر فرض اینکه درست باشد، این مطلب هیچ‌گونه ضرری در عمل کردن به روایات او که

افزود، قومش گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد و کردند آنچه کردند؛ پس اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگویید خدا راست فرموده است؛ و اگر به شما خبری گفتیم و برخلاف گفته ما واقع شد بگویید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش بگیرید» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۹).

۱. خوئی، معجم الرجال، ج ۷، ص ۸۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۴۱۸.

۴. ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۹۶.

از ثقات نقل کرده، نمی‌زند. در نتیجه، این مرد مورد اعتماد است.»<sup>۱</sup> محدث نوری نیز در خاتمه‌المستدرک او را موثق می‌داند و می‌نویسد: «شیخ طوسی در فهرست، معلی را در شمار کسانی که از معصوم روایت نکرده، ذکر کرده و از کتاب‌ها و طریش نام برده است؛ اما هیچ طعنی درباره او نگفته است.»<sup>۲</sup>

ج: حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی خزّاز کوفی  
نجاشی می‌گوید: «حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی اهل کوفه است. ابو عمرو کاشی گفته است: کنیه او ابو محمد و شاء است. او از چهره‌های سرشناس و بزرگان شیعه بود.»<sup>۳</sup>

د: عبدالکریم بن عمرو بن صالح الخثعمی

نجاشی عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی را ثقه و ملقب به کرام می‌داند. نمازی شاهرودی در مستدرکات علم الرجال می‌نویسد: «علامه مامقانی اعتقاد دارد که او واقفی نیز نبوده است؛ زیرا روایاتی در امامت امام هشتم و دوازده امام از او نقل شده است.»<sup>۴</sup>

ه: الفضیل بن یسار النهدی

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۸۰.

۲. نوری، مستدرک، ج ۵، ص ۳۲۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۹.

۴. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۶۵.

۵. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۴۵۸.

نجاشی فضیل بن یسار نهدی را موثق معرفی کرده است. فضیل بن یسار نهدی کنیه اش ابوالقاسم بوده و از جهت نسب، عرب و از اهل بصره و ثقه است.<sup>۱</sup> کشی می گوید: «تمام عالمان و فقیهان شیعه بر عدالت و وثاقت فضیل اتفاق نظر دارند.»<sup>۲</sup>

نتیجه آنکه این روایت مورد اعتماد است.

بررسی دلالی

در این روایت نیز تعیین کنندگان وقت برای ظهور را دروغ گو می نامد.

روایت سوم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.»<sup>۳</sup>

بررسی سندی

الف: محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی

محمد بن یحیی استاد شیخ کلینی است. شیخ اصحاب ما در زمانش، ثقه و حدیث زیاد.<sup>۴</sup>

ب: سلمه بن الخطاب

نجاشی درباره سلمه بن الخطاب می گوید: «سلمه بن الخطاب أبو الفضل البراوستانی الأزدرقانی کان ضعیفا فی حدیثه وله عده کتب.»<sup>۵</sup> مرحوم خویی می فرماید: «او در اسناد کامل زیارات وارد شده و وقوع راوی در اسناد این کتاب دلیل بر وثاقت است؛

۱. خویی، معجم الرجال الحدیث، ص ۳۰۹.

۲. کشی، رجال، ص ۵۱۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۴. خویی، معجم الرجال الحدیث، ص ۳۵۳.

۵. همان، ص ۱۸۷.

ولی چون این توثیق با تضعیف نجاشی تعارض می‌کند، لذا وثاقت او ثابت نیست.<sup>۱</sup> البته مرحوم خوبی پس از نگارش معجم رجال الحدیث از این نظریه عدول کرده‌اند.<sup>۲</sup> ابن غضائری درباره سلمه بن الخطاب می‌گوید: «ضعیف»<sup>۳</sup> ولی ابن ولید که از مشایخ سخت‌گیر حدیث بوده و افراد بسیاری را از روایات محمد بن احمد بن یحیی استثنا کرده، وی را در زمره این افراد قرار نداده است.<sup>۴</sup> شیخ صدوق و دانشمندان دیگر کار ابن ولید را پذیرفته‌اند. از این معلوم می‌شود که ایشان سلمه بن الخطاب را توثیق می‌کنند.<sup>۵</sup>

ج: علی بن حسان بن کثیر

نجاشی می‌گوید: «الهاشمی مولی عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس، ضعیف جدا، ذکره بعض أصحابنا فی الغلاء، فاسد الاعتقاد له کتاب تفسیر الباطن، تخلیط کله.»<sup>۶</sup> ضعف این روایت از ناحیه علی بن حسان است؛ زیرا او مشترک بین واسطی و هاشمی است. واسطی ثقه و هاشمی تضعیف شده است و او را به عنوان کذاب ذکر کرده‌اند. اگرچه با توجه به راوی پس از او یعنی عبدالرحمن بن کثیر می‌توان او را همان علی بن حسان هاشمی دانست که در منابع رجالی تضعیف شده است.<sup>۷</sup> همچنین مرحوم خوبی در مورد عبدالرحمن چنین آورده است: «وثاقت او ثابت نشده است.»<sup>۸</sup> آیت الله طوسی می‌فرماید: «با توجه به کثرت این دسته از روایات و مشابهت آن‌ها با دیگر روایات صحیح‌السند ذیل در زمینه عدم توقیت، ضعف سند به پذیرش محتوا آسیبی

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۰۴.

۲. همان.

۳. ابن غضائری، رجال، ص ۶۶.

۴. <http://mobahathah.ir>

۵. خوبی، معجم رجال الحدیث، ص ۲۵۱.

۶. خوبی، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۷. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۴۴.

نمی‌رساند؛ زیرا با وجود اسناد متفاوت از نعمانی،<sup>۱</sup> شیخ طوسی،<sup>۲</sup> شیخ صدوق<sup>۳</sup> و علامه مجلسی<sup>۴</sup> اگر روایات این باب متواتر نباشد، حداقل تواتر اجمالی دارد.<sup>۵</sup>

بررسی دلالی

«کذب» با فتح ذال و «وقاتون» صیغه مبالغه است. در اینکه مراد از تعیین کردن وقت چیست، جای بسی تحقیق است. چون در تعریف صیغه مبالغه، زیادی و کثرت نهفته است. با توجه به این مطلب این سؤال پیش می‌آید که «آیا این روایات برای کسی است که زیاد تعیین وقت می‌کند یا شامل یکبار تعیین وقت نیز می‌شود؟» پاسخ به این سؤال از حد و توان نگارنده این نوشتار خارج بوده و نیاز به تحقیق دیگری دارد.

ظهور واژه سبعین و اربعین و مائه در پس از هجرت است؛ چون این روایات در زمان صادقین علیهم‌السلام بوده است. واژه «هذا الأمر» در روایت موردنظر نیز ناظر به «رخاء بعد البلاء» است؛ چراکه راوی درباره علت تحقق نیافتن این فرمایش امام علی علیه‌السلام که «إلی السبعین بلاء و بعد البلاء رخاء» سؤال می‌کند. امام باقر علیه‌السلام نیز در پاسخ می‌فرماید: «إن الله کان وقت هذا الأمر» یعنی همان رخاء را در سال هفتاد قرار داده بود. روشن است که رخاء به معنای گشایش است و هیچ دلیلی بر تفسیر آن به ظهور امام مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الآخیر نیست. نکره بودن رخاء نیز قرینه‌ای بر مطلب یادشده است.<sup>۶</sup>

علامه مجلسی می‌فرماید: «هفتاد ممکن است برای استیلاي مختار باشد و صدوچهل برای ظهور امام صادق علیه‌السلام در این زمان و انتشار شیعه در بلندی‌ها است.»<sup>۷</sup> همچنین

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۷.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۹۵.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۱۰۳.

۵. مروجی طبسی، درس خارج، سال ۹۱-۹۲.

۶. آیتی، ص ۶۹.

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵.

می‌فرماید: «اظهر این است که اشاره به انقراض یا ضعف دولت بنی‌امیه و استیلای ابومسلم بر خراسان باشد.»<sup>۱</sup> البته ملاصالح مازندرانی برخلاف نظر علامه مجلسی مراد از سال‌های هفتاد و صدوچهل را از زمان غیبت حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه شمارش کرده و مراد از «هذا الامر» را ظهور ایشان می‌داند. مراد از «وقتا عندنا» نیز یعنی خداوند اذن بیان وقت را نداده و جایز نیست که آن را آشکار کنیم. شاید مراد این باشد که ما نیز علم به وقت نداشته و خداوند به ما نیز وقتی را نیاموخته است.<sup>۲</sup> علامه مجلسی روایاتی که در آن، سال و زمانی مشخص شده (سال هفتاد و صدوچهل<sup>۳</sup>) وجود دارد را جزو اخبار بدائیه دانسته است؛ در نتیجه، این کلام با آن اخبار منافاتی ندارد؛ چراکه سال‌های ذکرشده به صورت حتم (زمان قطعی) نبوده است؛ زیرا روایاتی که در آن سال و زمان مشخص شده، جزو اخبار بدائیه است؛ زیرا در آنها وقت ظهور به طور حتم مشخص نشده است.»<sup>۴</sup>

اما در مراد از «هلک المستعجلون» دو احتمال داده شده است: کسانی که در امر ظهور حضرت، عجله داشته و بر خداوند و ما اهل بیت علیهم السلام اعتراض دارند و به قضای الهی راضی نشده‌اند. این دسته افراد هلاک شده‌اند. احتمال دوم اینکه کسانی که قبل از

۱. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۱۷۱.

۲. مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۳۱۴.

۳. «علی بن مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ النَّعْمَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مَائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعَيْتُمُ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمُ قِنَاعَ السُّتْرِ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَنْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قَدْ كَانَ كَذَلِكَ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۲۸).

۴. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۱۷۳.

ظهور امام بر ظالمان خروج کنند این گروه به خاطر عجله، خود را به هلاکت انداخته‌اند.

روایات دیگری به همین مضمون مثل «کذب الموقتون»<sup>۱</sup> و «فإِنَّا لَأُتَوِّقُ لِأَحَدٍ وَقْتًا»<sup>۲</sup> و غیره وجود دارد که با تشکیل خانواده حدیثی به این نتیجه می‌رسیم که در روایات مزبور، نه اهل بیت علیهم‌السلام تعیین وقت کرده‌اند و نه کسی حق تعیین وقت دارد. بلکه اهل بیت علیهم‌السلام از استعمال نهی کرده‌اند؛ چون از مجموع روایات که حداقل اگر متواتر نباشد، مستفیض هستند، به دست می‌آوریم.

بررسی دسته دوم احادیث

روایت اول

«عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عُثْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍَ الرَّاسِبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْمُحَمَّديِّ عَنْ أَبِي رَوْحٍ [رَوْحِ] بْنِ فَرُوهَ بْنِ الْفَرَجِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَيْفِرَةِ [حَيْفَرٍ] قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ صِ الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ تَقُلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بِعُتَّةٍ؛ از جدم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره امامان پس از او پرسیدم. فرمود: امامان بعد از من، به عدد نقیبان بنی اسرائیل، دوازده نفرند که خدا علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده؛ و تو ای حسن، از ایشان هستی. عرض کردم: ای

<sup>۱</sup> «الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ الصَّخَّافِ عَنْ مُنْذِرِ الْجَوَارِزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَذَبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقْتَنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُؤَقِّتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۲۶).

<sup>۲</sup> أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُثْبَةَ بْنِ مَوْسَى الْعَبَّاسِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوَقُّبِنَا فَلَا تَهَابِنَ أَنْ تُكَذِّبَهُ» (نعمانی، الغيبة، ص ۲۸۹).

رسول خدا، چه زمانی قائم ما اهل بیت بیرون آید؟ فرمود: ای حسن، حکایت او حکایت قیامت است، در آسمان‌ها و زمین گران است و نیاید شما را مگر به طور ناگهانی.»<sup>۱</sup>

روایت دوم

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوهَا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ ابراهیم بن مهزم از امام صادق علیه السلام گوید: نزد او ملوک آل فلان را نام بردیم. فرمود: همانا مردم از شتاب زدگی برای این امر به هلاکت رسیدند. خدا به خاطر شتاب مردم شتاب نمی‌کند. برای این امر موعد و غایتی است که بدان می‌رسد. اگر مردم به آن برسند، یک ساعت جلو و عقب ندارد.»<sup>۲</sup>

درباره این حدیث در شروح اصول کافی آمده است که ضعیف است که مقصود از «ملوک» بنی عباس باشد.<sup>۳</sup>

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب الحج، باب کراهیه التوقیت، ح ۷.

۳. «ضعیف» ملوک آل فلان» ای بنی عباس، ای کنا نرجو أن يكون انقراض دولة بني أمية متصلا بدولتكم و لم يكن كذلك و حدثت دولة بني العباس أو ذكرنا قوة ملكهم و شدته، أو أنه هل يمكن السعي في إزالته» (شرح مرآة العقول، ذیل حدیث).

درباره امید - که ما امید داریم امام را درک کنیم - اگر این‌طور باشد، خوب و پسندیده است. در متن روایات ما آمده است که صبح و شام انتظار این امر را داشته باشید. اگر منظور این باشد که ما چقدر می‌توانیم امیدوار باشیم، خیلی خوب و مورد سفارش ائمه علیهم‌السلام است.

اما از این گذشته اگر بخواهیم تعیین وقت کنیم، یعنی بگوییم من از زمان وقوع فرج اطلاع دارم و می‌دانم که در آینده نزدیک ظهور اتفاق می‌افتد، به سمت توقیت و تعیین وقت کردن می‌رود که در روایات ما تکذیب شده است.

شیخ طوسی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که اگر کسی برای تو تعیین وقت کرد، یعنی حتی حدودی از وقت را نیز گفت، بزرگی طرف مقابل، شما را نگیرد و او را تکذیب کنید؛ چون ما اهل بیت علیهم‌السلام برای هیچ‌کس تعیین وقت نمی‌کنیم و هرکسی حرف از وقت زد شما بگویید، دروغ می‌گوید.<sup>۱</sup>

بنابراین اینکه بگوییم الان با این همه جنایت در جهان نهایت تا پنجاه سال دیگر امام زمان عجل‌الله‌فرجه ظهور می‌کند، درست نیست؛ چراکه دورانی در تاریخ وجود دارد که ظلم‌ها بیشتر است و قرار نیست امام با ظلم بیاید؛ بلکه باید یاران و شرایط لازم فراهم شود تا آن حضرت ظهور کنند.

اما اگر در روایتی سخن از زمان خاص به میان آمده است دو توجیه دارد: ۱- منظور از فرج، گشایش جزئی و تغییر وضعیت بوده است؛ ۲- روایات را بر اخبار بدائیه حمل می‌کنیم.

### ۳. نقش مردم در زمان ظهور

درباره زمان ظهور دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول

<sup>۱</sup>. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹، فی النهی عن التوقیت و التسمیة.

ظهور امری اختیاری است و مردم در آن نقش دارند. از این رو زمان آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند و هرچه آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود ظهور نزدیک‌تر اتفاق خواهد افتاد.<sup>۱</sup> در واقع اساسی‌ترین دلیل غیبت حضرت، رفتار ما انسان‌ها است. روایتی نیز می‌فرماید: «علت تأخیرافتادن ظهور خشم خداوند از رفتار انسان‌ها است.»<sup>۲</sup> اما آیا بدا در زمان ظهور نفع یا ضرری بر انسان و تکالیف دارد یا نه؟ در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده، اصل ظهور امام زمان عجل‌الله‌فرجه قطعی و جزو سنت‌های الهی بوده که باید حق بر باطل پیروز شود.

### دیدگاه دوم

روایاتی وجود دارد که علم به زمان ظهور را مثل قیامت و علم آن را از علومی می‌داند که فقط نزد خداست؛ زیرا علم به ظهور همانند علم به قیامت و از مقدمات آن است. تعبیر «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يَجْلِيهَا لَوْ قُتِلَتْهَا»<sup>۳</sup> نیز تعبیری است که در روایات آمده است.

شیخ صدوق در جلسه‌ای که با رکن‌الدوله پادشاه آل‌بویه داشت، در جواب درباره زمان ظهور فرمود: «خدای متعال امام را به سبب حکمت و مصلحتی از نظر مردم غایب ساخته است. پس باید که وقت ظهور او را خدای تعالی بداند همچنان که در حدیث نیز واقع است که «مثل القائم من ولدی مثل الساعة»؛ خدای متعال در مقام

<sup>۱</sup>. مرتضوی، مشرق موعود، ش ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۲</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

<sup>۳</sup>. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «اما کی خواهد بود؟ این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرانش روایت کند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال شد: ای رسول خدا، قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: مثل و مثل قیامت است» (خرزاز رازی، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۷۷).

ابهام حال، «ساعه» فرموده که «يستلونك عن الساعه ايان مرساها قل علمها عند ربي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات والارض لا تاتيكم الا بغته»<sup>۱</sup>

شیخ طوسی می‌فرماید: «هنگام ظهور امام زمان عجل الله فرجه به‌طور تفصیل برای ما معلوم نیست؛ بلکه او از نظر ما تا هنگامی که خداوند اجازه دهد»<sup>۲</sup> پس در این روایت بین علم الساعه با علم ظهور تشبیه شده است. علم الساعه از جمله علوم است که خداوند به خودش اختصاص داده و احدی را در این امر شریک خویش نکرده است. پس با توجه به هر دو دیدگاه، بدا در زمان ظهور نفعی به حال مکلفین ندارد؛ فقط انجام تکالیف است که مهم بوده و انسان چه امام خویش را ببیند و چه نبیند، اما به وظایف منتظران عمل کند انگار در زمان ظهور بوده و از دنیا رفته است.

#### ۴. توقیت‌گرایی در روزگار معاصر

در سال ۹۵۰ شخصی که خود را پیرغلام علی الطوسی الشریف نامیده، در رساله مبشره شاهیه سعی کرده است ادله و شواهدی برای ظهور حضرت در سیزده سال بعد (سال ۹۶۳) اقامه کند. نظر نویسنده آن است که شاه طهماسب آخرین پادشاهی است که سلطنت کرده و پس از وی، دولت در اختیار حضرت مهدی عجل الله فرجه قرار خواهد گرفت. در واقع، این سال، سال ظهور حضرت خواهد بود.<sup>۳</sup> سیوطی از علمای اهل سنت، وقوع خروج مهدی عجل الله فرجه را در قرن دوازدهم می‌داند. از نظر او بر اساس روایت «أن النبی لا یمکث فی قبره ألف سنه...» و با اعتماد به مفاد آن، به خروج مهدی عجل الله فرجه و دجال و نزول عیسی علیه السلام و دیگر اشراط الساعه در سده دهم قمری فتوا

<sup>۱</sup>. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۷.

<sup>۲</sup>. طوسی، الغیبه، ص ۴۲۵.

<sup>۳</sup>. جعفریان، رساله مبشره شاهیه در اثبات ظهور مهدی در سال ۹۶۳.

می‌دهد که بدبینانه‌ترین حالت این رخدادها قطعاً پیش از سده پانزدهم به وقوع خواهد پیوست.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی می‌فرماید: «گویا من قومی را می‌بینم که از مشرق‌زمین خروج کرده، حق خود را می‌طلبند؛ ولی به آنان نمی‌دهند. دیگر باره حق خود را می‌خواهند و به آنان نمی‌دهند. وقتی چنین دیدند سلاح خود را بر دوش نهاده آنگاه حق آنان را می‌دهند؛ ولی آنان نمی‌پذیرند. تا اینکه قیام کنند و این حکومت را به‌جز صاحبشان به کسی تحویل نخواهند داد. اینان کشته‌هایشان شهیدند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم خود را برای صاحب این امر نگه می‌دارم. بعید نیست اشاره باشد به دولت صفویه و وصل کند این دولت را به دولت قائم عنه‌السلام»<sup>۲</sup>

با توجه به اینکه تعیین مصداق نوعی توقیت است، پس علامه مجلسی به‌صورت احتمال به‌وقت ظهور اشاره کرده است. آن چیزی که شیخ صدوق استفاده می‌کند تنها تطبیق روایت بر دولت صفویه است؛ البته تطبیق غیرحتمی صورت گرفته است. سید کاظم رشتی (۱۲۹۵ق) از جمله کسانی است که به نزدیکی ظهور حضرت ولی‌عصر عنه‌السلام بشارت داده و ادعای وی به انشعابات مختلف در شیخیه منجر گردید.<sup>۳</sup> محمد شریف راضی (۱۳۷۹ش) و محمدحسن میرجهانی (۱۳۷۱ش) را نام برد که در آثار و کلمات خود به‌نوعی از نزدیکی ظهور سخن به میان آورده‌اند.<sup>۴</sup>

۱- سیدحسین سجادی در سال ۱۳۸۴ به‌طور دقیق وقت ظهور امام زمان عنه‌السلام را تعیین و حتی کتابش را نام‌گذاری کرده، می‌فرماید: «دهه پنجاه اگر دهه

<sup>۱</sup>. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۰۳.

<sup>۲</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

<sup>۳</sup>. باقری، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، ص ۱۱۱.

<sup>۴</sup>. رنجبری حیدریباغی، گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ.

انقلاب بود و دهه شصت دهه جنگ و دهه هفتاد دهه بازسازی و سازندگی، دهه هشتاد دهه ظهور است. تقی‌ام قائم ان‌شالله.<sup>۱</sup>

۲- در سال ۱۳۸۸ حجت‌الاسلام پناهیان امر می‌کند آماده باشید که ظهور نزدیک است. شاید پنج سال طول نکشد.<sup>۲</sup> همچنین در مستند ظهور بسیار نزدیک است که در سال ۱۳۸۹ شمسی توسط گروهی موسوم به مبشران ظهور تولید شد، با تمسک به روایات، از نزدیکی زمان ظهور خبر داده شده است.

### نظر مقام معظم رهبری

تیرماه سال ۱۳۹۰ در دیدار با جمعی از اساتید مرکز تخصصی مهدویت در رابطه با ظهور امام عصر عجل‌الله‌فی‌فرجه می‌فرمایند: «هیچ‌وقت نمی‌شود گفت که حالا سال‌ها یا مدت‌ها مانده است که این اتفاق بیفتد. هیچ‌وقت هم نمی‌شود گفت که این حادثه نزدیک است و در همین نزدیکی اتفاق خواهد افتاد. همیشه باید مترصد بود، همیشه باید منتظر بود.» ایشان در بخش دیگری می‌گویند: «در طول تاریخ مدعیانی بودند، بعضی از مدعیان هم همین چیزی که حالا اشاره کردند، یک علامتی را بر خودشان یا بر یک کسی تطبیق کردند، همه اینها غلط است. بعضی از این چیزهایی که راجع به علائم ظهور هست، قطعی نیست، چیزهایی است که در روایات معتبر قابل استناد هم نیامده است. روایات ضعیف است. نمی‌شود به آن‌ها استناد کرد. آن مواردی هم که قابل استناد هست، این‌جوری نیست که بشود راحت تطبیق کرد.»

### علم به زمان ظهور

یکی از راه‌هایی که می‌توان در تعیین علم به زمان ظهور نقش داشته باشد علائم ظهور است که در روایات مختلفی آمده است؛ مثلاً در روایت امام باقر علیه‌السلام «لَیْسَ بَیْنَ قِیَامِ

<sup>۱</sup>. سجادی، دهه ۸۰ دهه ظهور، ص ۹۲.

<sup>۲</sup>. روزنامه جمهوری، ۱۳۹۳/۱۱/۲.

الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً.<sup>۱</sup> پس نتیجه اینکه نشانه‌های ظهور تنها علم اجمالی به زمان ظهور ایجاد می‌کند. حال اینکه محور بحث ما در این نوشتار اثبات علم تفصیلی و دقیق به زمان رخداد ظهور برای انسان، به‌خصوص برای امام زمان عجل الله فرجه است.<sup>۲</sup> بنابراین نمی‌توان از طریق نشانه‌های ظهور به زمان دقیق ظهور علم پیدا کرد؛ یعنی با دانستن زمان نشانه‌های ظهور به‌ویژه نشانه‌های حتمی و نیز با رؤیت رخداد آن‌ها، تنها می‌توان به نزدیک‌بودن ظهور حکم کرد، نه تعیین دقیق زمان آن. در حصول علم اجمالی از طریق نشانه‌های ظهور، میان مردم و امام تفاوتی نیست؛ یعنی همچنان که امام به‌سبب رخداد نشانه‌های ظهور، به زمان ظهور علم اجمالی پیدا می‌کند؛ مردم نیز با رؤیت نشانه‌ها و علائم ظهور به زمان ظهور علم اجمالی پیدا می‌کنند.

روایات نهی از استعجال به اینجا برمی‌گردد که انسان بدون هیچ حرکتی صرفاً با تکیه بر لقلقه زبانی درخواست، درخواست تعجیل فرج کند. از سوی دیگر با تکیه بر اندیشه و فکر محدود خود و با رصد حوادث پیرامونی نتیجه بگیرد که شرایط برای ظهور فراهم و خداوند ملزم است که پدیده ظهور را رقم بزند. ما از آن فضای هویت جهانی که قرار است ظهور رخ دهد اطلاعی نداریم. ظهور پایانی است بر حرکتی که انبیا و اوصیای الهی آغازگر آن بوده و هر یک به‌نوبه خود تلاش کردند که جامعه جهانی را به نقطه‌ای که بایسته است برسانند. ما نمی‌دانیم هویت جامعه جهانی باید به کجا برسد. اینکه ما دائم باید منتظر ظهور باشیم از این رو است که ما نسبت به آن هویت که باید شکل بگیرد، بی‌اطلاعیم.

<sup>۱</sup>. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

<sup>۲</sup>. الهی‌نژاد، انتظار، ش ۳۷.

## نتیجه‌گیری

اولاً: می‌توان گفت که محتمل است مردم روزی را به صبح برسانند، در حالی که آن روز، روز ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه باشد؛ یعنی چه‌بسا ممکن است مردم از برخی از علائم ظهور، هرگز اطلاع پیدا نکنند و ظهور واقع شود. یا چه‌بسا ممکن است طبق قاعده قرآنی «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» در بعضی علائم ظهور «بدا» به وجود بیاید؛ زیرا هیچ دلیل معتبر و متقنی وجود ندارد که به محض وقوع بعضی علائم حتمی، بلافاصله باید پنجاه یا صدسال بعد، ظهور اتفاق بیفتد.

ثانیاً: طبق روایات، تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه مردود است؛ یعنی در هیچ روایتی به زمان ظهور تصریح نشده است. بلکه روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که از سویی به صورت صریح از اخباردهندگان زمان ظهور انتقاد شده و آنان را مورد تکذیب قرار داده‌اند و از سویی دیگر به صورت روشن تأکید کرده‌اند که هیچ‌یک از ائمه اطهار علیهم السلام در این مورد سخنی نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نفرموده‌اند.

ثالثاً؛ ملامحسن فیض کاشانی در کتاب علم‌الیقین درباره بحث بدا فرموده‌اند: «نگارنده معتقد است یکی از عللی که در مورد وقت ظهور، زمان معینی ذکر نشده، این است که ممکن است مطابق آیه شریفه، اراده خداوند متعال به تحقق علائم قطعی و معینی برای ظهور تعلق گرفته باشد، اما ممکن است این اراده جزو عالم محو و اثبات بوده باشد؛ یعنی عالمی که از جانب ذات اقدس اله قابل محو شدن و تغییر پیدا کردن است.»<sup>۱</sup> از همین رو طبق تحقیق، باید اصول کلی و علائم قطعی و غیرقطعی را در کنار یکدیگر قرار داد و با هم تحلیل کرد.

<sup>۱</sup> فیض کاشانی، علم‌الیقین فی اصول‌الدین، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

رابعاً؛ از مجموع ادله نمی‌توان استفاده کرد که ظهور بلافاصله بعد از تحقق فلان علامت واقع می‌شود و زمان معینی دارد؛ زیرا با کلیاتی نظیر «کذب الوقتون» یا «یأتی بغتة» سازگاری ندارد.<sup>۱</sup>

خامساً؛ کسانی که وقت تعیین می‌کنند اگر ادعای آنان محقق نشود، آثار منفی فراوانی دارد. چه بسا اصل انتظار و مهدویت زیر سؤال رفته و جامعه دچار تشکیک شود. سادساً؛ تعیین وقت که در روایات صحیح زیادی از زبان ائمه علیهم‌السلام نهی شده، مطلق است و هر نوع تعیینی را شامل می‌شود؛ حال چه تعیین مردد بین دو عدد یا قطعی و یا اینکه این علامت از علائم ظهور باشد را نیز شامل می‌شود.

۱. فاضل لنکرانی، گفتارهای مهدوی در سایت [fazellankarani.com](http://fazellankarani.com)

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق و تصحیح: غفاری، علی اکبر، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۲. ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، تحقیق و تصحیح: طناحی، محمود محمد، چاپ چهارم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۳. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷ م.
۴. الهی نژاد، حسین، انتظار، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۱.
۵. باقری، علی اکبر، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳.
۶. جعفریان، رسول، رساله مبشره شاهیه در اثبات ظهور مهدی در سال ۹۶۳، پیام بهارستان، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۱.
۷. خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۰۱ ق.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
۹. روزنامه جمهوری، پنجشنبه ۱۳۹۳/۱۱/۲.
۱۰. رنجبری حیدر باغی، احمد، گزارشی از توقیت ها در گستره تاریخ، پژوهش های مهدوی، شماره ۵، تابستان ۹۲.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، بی جا، بی تا.

۱۳. طبسی، نجم‌الدین، سلسله مباحث مهدویت (توقیت)، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷.

۱۴. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن، علم‌الیقین فی اصول‌الدین، انتشارات بیدار، ۱۳۹۲.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۷. کشی، محمد بن عمر، إختیار مَعْرِفَةُ الرَّجَالِ مَعْرُوفٌ بِه رِجَالِ كَشِّي، تحقیق: مصطفوی، حسن، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۱۸. سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۹. سجادی، سید حسن، دهه ۸۰ دهه ظهور، انتشارات هاتف، ۱۳۸۵ق.

۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۰۲ق.

۲۱. شبیری، سید جواد، ۱۳۹۶ق، (eshia.i).

۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی‌المطلب، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ق.

۲۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الاصول و الروضه، تحقیق و تصحیح: شعرانی، ابوالحسن، المكتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.

۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالوفاء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۲۵. -----، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، دارالکتب الإسلامیة،

چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۳ق

۲۶. مرتضوی، سیدمحمد، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در انتخاب ماست، مشرق

موعود، شماره ۱۱، ۱۳۸۸.

۲۷. محقق حلی، شیخ نجم‌الدین جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، مؤسسه

سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۷ق.

۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، دارالمفید،

۱۴۱۴ق.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه

المدرسين بقم المشرفه، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.

۳۰. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: نوری،

میرزا حسین، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.

۳۲. سید الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح.

۳۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، مؤسسه النشر الاسلامی

التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، قم، ۱۴۱۴ق.

واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، تحقیق و تصحیح:

حسینی، محمد رضا، دارالحدیث، قم، ۱۳۶۴ش.

## برداشت ناصحیح روایات مهدویت توسط جریان واقفیه

حمید ابراهیم زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

مهدویت از اساسی‌ترین موضوعات مورد عنایت اسلام و مذهب تشیع امامی بوده که در گذر زمان همواره مورد سوءاستفاده برخی مدعیان و پیروان ایشان واقع شده است. واقفیه یکی از جریان‌های انحرافی بود که در آغاز امامت امام رضا علیه السلام ضمن رویارویی با امامت شیعی، به تغییر مسیر مهدویت دست یازیده، اتحاد جامعه شیعی را از هم گسستند. اقدامات این جریان در راستای تثبیت موقعیت خویش در تحریف معنوی و تأویل نادرست روایات مرتبط با مهدویت به حدی بود که واکنش خاص امام رضا علیه السلام را در پی داشت. این مقاله با اشاره مختصر به سوءاستفاده واقفیه از برخی روایات مرتبط با موضوع مهدویت، ارائه برداشت‌های نادرست و دستکاری در متن حدیث، برخی اقدامات پیروان واقفیه را در تحریف معنوی و لفظی روایات مهدوی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: تحریف، واقفیه، مهدویت، امام رضا علیه السلام.

<sup>۱</sup> . دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی شیعه شناسی حوزه علمیه قم. [ebrahemzadeh@chmail.ir](mailto:ebrahemzadeh@chmail.ir)

اندیشه توقف در امامان شیعه در دوره‌های مختلف زمانی در عصر حضور موجب تشتت و ازبین‌رفتن یکپارچگی امت اسلامی می‌شده است؛ اما تفاوت مهم جریان واقفیه در دوره امام رضا علیه السلام با دیگر دوره‌ها تقابل با امام معصوم و زیرسؤال‌بردن امامت ایشان با استفاده از روایات مرتبط با مهدویت بود. متأسفانه منشأ این جریان، اصحاب و یاران موسی بن جعفر علیه السلام و از چهره‌های سرشناس و شخصیت‌های معروف و نزدیک به امامان علیهم السلام بودند. افکار آنان پیامدهای ناگواری از جمله ایجاد اختلاف میان مسلمانان، مشغول‌ساختن افکار عمومی به مسائل انحرافی و غفلت از نیرنگ‌ها و توطئه‌های اساسی دشمن به‌همراه داشت که به تضعیف جایگاه امامت شیعی می‌انجامید. این پدیده شوم به‌قدری ناگوار بود که امامان از آن به فتنه<sup>۱</sup> تعبیر کرده‌اند.

فرقه واقفیه با تفکر انحرافی ادعای مهدویت<sup>۲</sup> و عدم رحلت امام موسی کاظم علیه السلام در ایشان متوقف شده<sup>۳</sup> و منکر امامت امام رضا علیه السلام<sup>۴</sup> و ائمه بعد از ایشان شدند. واقفیه

۱. «الحکم بن عیص قال: دخلت مع خالی سلیمان بن خالد، علی ابی عبد الله ع، فقال: یا سلیمان من هذا الغلام؟ فقال: ابن أختی، فقال: یعرف هذا الأمر؟ فقال: نعم. فقال: الحمد لله الذی لم یخلقه شیطانا، ثم قال: یا سلیمان نعوذ بالله ولدک من فتنه شیعتنا. قلت: جعلت فداک و ما تلك الفتنه؟ قال: إنکارهم الأئمة، و وقوفهم علی ابنی موسی علیه السلام قال: ینکرون موته، و یزعمون أن لا إمام بعده، أولئك شر الخلق» (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۷۶، ش ۱۴۲۰).

۲. شهرستانی، *ملل و نحل*، ج ۱، ص ۱۹۸؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۸۱.

۳. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۸۱؛ اشعری، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، ص ۲۸.

۴. اشعری، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، ص ۲۹.

۵. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۸۱؛ اشعری، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، ص ۲۸.

برای اثبات ادعاهایشان مبنی بر قائم‌بودن امام کاظم علیه السلام و عدم قبول امامت امام رضا علیه السلام با اقدام‌هایی مادی و معنوی مقبولیت خویش را رشد داده و شیعیان امامیه و به‌خصوص امام هشتم را تا مدت‌ها تحت فشار قرار دادند.

### برداشت ناصحیح از روایات

واقفیه از هر دستاویزی بهره گرفتند تا وفات امام کاظم علیه السلام و امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را مورد خدشه قرار دهند. تأثیر عمومی ادعای ایشان با تردید در منابع و مستندات روایی ماثور از امامان قبلی بیشتر می‌شد. به همین دلیل به حربه تحریف روایات دست زدند. البته حربه تحریف در امت‌های پیشین نیز سابقه داشته است. قرآن کریم در آیه ۴۶ سوره نساء «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» تحریف آیات قرآن توسط یهودیان را متذکر شده است. این تحریف ممکن است جنبه لفظی یا جنبه معنوی و یا جنبه عملی<sup>۱</sup> داشته باشد. تحریف در سخنان هر فردی نوعی دروغ‌گویی در حق او و کاری غیرصحیح است؛ چه رسد که در کلام امامان و بزرگان دین باشد.

جریان وقف روایاتی با موضوع قائم و مهدی که از دیرباز در میان شیعه وجود داشت را بر طبق منافع شخصی رهبران خویش مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند. آنان برای اثبات ادعای دروغین خویش، برداشت‌های شخصی را بر روایات بار کرده، دست به تحریف معنوی آنها می‌زدند. تحریف معنوی واقفیان عصر امام رضا علیه السلام در بهره‌برداری ناصحیح غیرمنطبق بر مفهوم احادیث، تأویل نادرست آنها و تفسیربه‌رأی در احادیث مهدوی سریان داشت. آنها روایاتی که بیانگر شاخصه‌های قائم بود را به نفع خویش مصادره و بر طبق اندیشه انحرافی خود برای نیل به اهداف مادی بر

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۳.

موسی بن جعفر علیه السلام تطبیق می‌دادند. واقفیان گاهی روایات را به گونه‌ای تأویل می‌بردند که مفهوم اصلی روایت به شکل دیگری جلوه داده شود. همچنین گاهی قسمتی از عبارت که موافق نظرشان بود را بیان و قسمت دیگر را کتمان کرده یا تغییر می‌دادند.

از جمله تحریفات روایی واقفیه تطبیق تفکر خود بر روایت بود. وقتی موسی بن جعفر علیه السلام متولد شدند، امام صادق علیه السلام به حمیده بربریه (مادر ایشان) فرمودند:

«بِخْ بَخِ حَلَّ الْمَلِكِ فِي بَيْتِكَ وَ سُئِلَ عَنِ اسْمِ الْقَائِمِ فَقَالَ اسْمُهُ اسْمُ حَدِيدَةَ الْحَلَّاقِ؛<sup>۱</sup> یعنی مبارک باد تو را، مبارک باد تو را که مُلک به خانه تو وارد شد. از امام صادق علیه السلام از اسم قائم پرسیدند، فرمود: نام او، نام آهن سر تراش است.»

واقفیه در این روایت - با برداشتی متفاوت - منظور امام از مُلک و تبریک آن به همسرشان را قائم بودن امام کاظم علیه السلام تعبیر کرده و ایشان را همان فردی معرفی کردند که در آخرالزمان قیام کرده و عدل و امان را بر پا خواهد کرد. در واقع در تطبیق ویژگی‌های قائم، بنا بر معنای موسی در لغت عرب<sup>۲</sup> (آنچه به واسطه آن موی سر را حلق می‌کنند) موسی بن جعفر علیه السلام را منجی آخرالزمان و گسترش‌دهنده عدل و قسط در سرتاسر عالم می‌خواندند. شیخ مفید در الفصول المختارة این گونه پاسخ می‌دهد که

۱. «رَوَوْهَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مِنْهَا أَنَّهُمْ حَكَوْا عَنْهُ أَنَّهُ لَمَّا وُلِدَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَلَى حَمِيدَةَ الْبُرْبُرِيَّةِ أُمَّ مُوسَى عَ فَقَالَ لَهَا يَا حَمِيدَةُ بَخْ بَخِ حَلَّ الْمَلِكِ فِي بَيْتِكَ» (شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۳؛ همو، مجالس در مناظرات، ترجمه الفصول المختارة، ص ۵۷۱-۵۷۲).

۲. «الْوَسِيُّ: المَخْلُوقُ. أَوْ سَبَبُ الشَّيْءِ: حَخَلْتَهُ بِالْمُوسَى. وَ وَسَى رَأْسَهُ وَ أَوْسَاهُ إِذَا حَخَلْتَهُ وَ الْمُوسَى: مَا يُحَلَّقُ بِهِ» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۱).

از کجا معلوم که منظور شما صحیح باشد؟ منظور از مُلک و پادشاهی در این روایت همچون آیه ۵۴ سوره نساء، امامت بر خلق و وجوب اطاعت بر بشر و مالکیت امر و نهی است.<sup>۱</sup> از طرفی ورود ملک و پادشاهی به منزل امام صادق علیه السلام چگونه قیام به سیف بودن امام کاظم علیه السلام را تأیید می‌کند؟<sup>۲</sup>

بررسی تفسیری و روایی مفهوم مُلک نیز در آیه ۵۴ سوره نساء «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» و اعطای آن به آل ابراهیم در کنار کتاب و حکمت، امر امامت و ریاست دین و دنیا را نشان می‌دهد. تفسیر عیاشی<sup>۳</sup> و تفسیر فرات<sup>۴</sup> انتخاب رسل، انبیا و امامان را از بین ایشان، مصداق مُلک دانسته‌اند. امام باقر علیه السلام ماهیت ملک اعطایی به آل ابراهیم را اعطای مقام امامت و هم‌عرض دانستن اطاعت ایشان ذیل اطاعت از خداوند بیان کرده‌اند.<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام نیز ملک در این آیه شریفه را این‌گونه توضیح فرموده‌اند: «جعل فيهم أئمة من أطاعهم فقد أطاع الله، و من عصاهم فقد عصى الله».<sup>۶</sup>

از دیگر موارد تحریف معنوی واقفیه، تأویل نادرست روایات مهدوی بود. آن‌ها حتی بعد از علم به اشتباه خود، حاضر به قبول و بیان نادرستی ادعا نمی‌شدند. از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «ابو حمزه در ابتدا برایش شبهه‌ای پیش آمد که در آن دقت

<sup>۱</sup>. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۴.

<sup>۲</sup>. همان.

<sup>۳</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶.

<sup>۴</sup>. فرات الکوفی، تفسیر فرات، ج ۱، ص ۱۰۷.

<sup>۵</sup>. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۵-۳۶؛ تستری، احقاق الحق و اذهاق الباطل، ج ۱۴، ص ۵۶۳.

<sup>۶</sup>. همان.

نکرد و عقیده‌اش را به مردم نیز گفت و بر آن پافشاری ورزید. پس از اینکه حق آشکار گردید نخواست اشتباهات خود را ترک و عقیده فاسدش را تکذیب کند. او در مورد چند روایت که آن‌ها را به‌طور غلط و اشتباه تأویل کرد، منحرف شد و اکنون نیز دست از انحراف خود نداشته و همان تأویلات باطل را تکرار کرده و مردم را گمراه می‌سازد.<sup>۱</sup>

تحریف لفظی روایات مهدوی نیز در دستور کار پیروان جریان وقف بود. آن‌ها با دستکاری در متن روایات در پی تصدیق اصل ادعای خود بودند. بیان روایات تحریف‌شده، موضع‌گیری امام رضا علیه السلام را در پی داشت. آن حضرت ضمن افشای دروغ‌گویی واقفیه به تبیین حقیقت و تصحیح روایت‌ها می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

اکنون به یک نمونه از موارد تحریف لفظی روایات مهدویت و واکنش امام رضا علیه السلام به آن اشاره می‌شود: زرعه بن محمد الحضرمی<sup>۳</sup> از پیروان جریان وقف در زمان امام رضا علیه السلام روایتی از امام صادق علیه السلام را برای حسین بن قیاما - که واقفی‌مذهب بود -<sup>۴</sup> نقل کرد. حسین بن قیاما ضمن باور روایت، آن را نزد امام رضا علیه السلام نقل کرد. آن حضرت تحریف صورت‌گرفته توسط زراعه را آشکار و آن را تصحیح کردند.<sup>۵</sup>

۱. عطاردی، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۷۸۹.

۲. پرداختن به این موضوع مجال دیگری را می‌طلبد که از عهده این نوشتار خارج است.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۷۶؛ طوسی، فهرست، ص ۲۱۰.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۳۶.

۵. کشی، رجال، ص ۴۷۷.

امام علیؑ فرمودند: «کذب زرعهُ لیس هکذا حدیث سماعه إنما قال صاحب هذا الأمر یعنی القائم عنه السلام فیه شبه من خمسة أنبیاء و لم یقل ابنی؛ زرعہ دروغ گفته است. این حدیث از سماعه نقل نشده (بلکه خود وی این روایت را جعل کرده) و روایت صحیح این است: صاحب الامر یعنی قائم، دارای پنج شباهت به ویژگی‌های انبیا است؛ نه پسر من.»

### نتیجه

تحریف از کارهای اساسی دشمنان دین بوده و در طول تاریخ نیز نزد مخالفان و منحرفان از اعتقاد ناب تشیع جایگاهی خاص داشته است. پیروان اندیشه توقف در شیعه برای کسب منافع مادی حاصل از به انحراف کشاندن اندیشه مهدویت و نفی امامت امام رضاؑ شهادت موسی بن جعفر عنه السلام را نپذیرفته، از هیچ فرصتی برای کسب اقبال عمومی به ادعاهای خود دست بردار نبودند. بهترین راه کسب مقبولیت عمومی واقفیه، زیرسؤال بردن و تشکیک در روایات مرتبط با مهدویت بود که در قالب تحریف روایات مهدوی انجام می‌شد.

حربه تحریف روایات مهدویت در دو بُعد انجام می‌شد. ۱- تحریف معنوی ۲- تحریف لفظی. پیروان جریان وقف با استفاده از حربه تحریف معنوی به تغییر معانی و مفاهیم روایات و تطبیق آن‌ها بر ادعاهای خود و نیز تأویل نادرست احادیث برآمدند. غایت اصلی واقفیان از تمسک به تحریف معنوی، منطبق کردن منظور خود بر کلام امام صادقؑ و تغییر مفهوم اصلی روایات مهدوی بود. از طرف دیگر ایشان با دستکاری در متن حدیث و به عبارتی جعل قسمت‌هایی از روایات، تحریف لفظی را انجام می‌دادند. امام رضاؑ در تقابل با این اقدامات، ضمن تبیین روایت اصلی و بیان مفهوم واقعی روایات به مقابله با تحریف لفظی و معنوی و تأویل ناصحیح روایات توسط واقفیه می‌پرداختند.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن منظور، لسان العرب، دارالفکر و دارصادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ویسبادن، فرانس شتاینر، چاپ سوم، آلمان، ۱۴۰۰ق.
۳. بغدادی، عبدالقاهر، الملل و النحل، تحقیق: بیرنصری، دارالمشرق، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۹۲م.
۴. تستری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
۵. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.
۶. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: بدران، محمد، الشریف الرضی، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۴.
۷. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، مؤسسه الاعلمی، تهران، ۱۳۶۲.
۸. طوسی، محمدبن حسن، رجال، حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق.
۹. -----، الفهرست، مکتبه المرتضویه، نجف، بی تا.
۱۰. عطاردی، عزیزالله، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، کتابخانه صدر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۱۱. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح: رسولی محلاتی، هاشم، علمیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۲. کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸.

۱۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، تصحیح: کاظم محمد، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. -----، مجالس در مناظرات، ترجمه الفصول المختارة، خوانساری، جمال، مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، تهران، ۱۳۷۴.
۱۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، تحقیق: آلبانی، ناصرالدین، دارالأضواء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۴ق.



# پیوست‌ها

پیوست ۱: معرفی موضوع پژوهشی

پیوست ۲: معرفی پایان‌نامه

پیوست ۳: معرفی کتاب

## معرفی موضوع پژوهشی

۱. بررسی تحلیلی روایات دعوت به امر جدید و کتاب جدید در عصر ظهور
۲. بررسی تحلیلی موضوع شهادت یا وفات امام مهدی در روایات
۳. جایگاه روایی نقشن نژاد ترک در آخرالزمان (گونه شناسی روایی، اعتبار سنجی)
۴. گونه شناسی و اعتبار سنجی روایی نقش مشرق زمین در آخرالزمان
۵. اعتبار سنجی صدوری و بررسی فقه الحدیثی روایات بیانگر نقش ایرانیان در آخرالزمان
۶. اعتبار سنجی صدوری و تاریخ گذاری روایات بیانگر نقش طالقان در آخرالزمان
۷. اعتبار سنجی صدوری و تاریخ گذاری روایت فتح روم از دابق در آخرالزمان
۸. اعتبار سنجی صدوری و تاریخ گذاری نقش اهالی یمن در آخرالزمان

منبع: کتاب نیاز سنجی مهدویت پژوهی، ص ۱۱۷.

## معرفی پایان نامه‌های مهدوی

### ۱. مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و امامیه

نویسنده: قدیر محمد اف

#### چکیده

بحث‌های تطبیقی به ویژه در مباحث تاریخ کلام برای فهم بهتر مطالب و دست‌یابی به موضوعات راهگشا بسیار مفید و ارزشمند هستند. یکی از مباحث تاریخ کلام، موضوع مهدویت است که در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. ریشه این اعتقاد در اسلام از احادیث منقول از پیامبر (ص) گرفته شده است و به همین خاطر تمامی فرقه‌های اسلامی در آن اتفاق نظر دارند. اندیشه مهدویت در اسلام بیشتر مورد توجه شیعیان قرار گرفته است. در این تحقیق سیر تاریخی آموزه مهدویت بین دو فرقه امامیه و اسماعیلیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق عقیده امامیه مهدی (ع) مردی از اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، از نسل فاطمه (ع) و از اولاد امام حسین (ع) می‌باشد که در نهمین رتبه نسل امام حسین (ع) قرار دارد. او، محمد بن حسن عسکری (ع) و امام دوازدهم شیعیان امامیه است. آن حضرت در سال ۲۵۵ ه. ق چشم به جهان گشود. پنج سال بعد بنا به احتیاط از تیر رس چشمان کارگزاران خلفای عباسی پنهان شد. پناهگاهش فقط برای معدودی از پیروانش آشکار

بود. تا سال ۳۲۹ ه.ق چهار نفر از دستیاران نزدیک پدرش متوالیا رابط بین امام و پیروانش بودند. امامیه این دوره را دوران غیبت صغرای امام دوازدهم (عج) می دانند. در این دوره چهار نفر سفیر مستقیما فعالیت های مذهبی\_سیاسی مخفی تشیع را سرپرستی می کردند.

آخرین سفیر در بستر مرگ خود در سال ۳۲۹ ه.ق اعلام کرد که امام دوازدهم (عج) تصمیم گرفته اند هیچ کس را پس از وی به عنوان سفیر منصوب نکند و به دوران غیبت کبری وارد شده اند. امامیه این اعلام را آغاز غیبت دوم امام دوازدهم (عج) می دانند که تا حال حاضر نیز ادامه دارد. طبق عقیده امامیه آن حضرت هنوز زنده است و همچنان در پس پرده غیبت ب سر می برد. او در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

اندیشه مهدویت در نزد فرقه اسماعیلیه در طول قرون به یک نوع تکامل فکری و عقیدتی رسیده است. مفهوم مهدویت در اوائل دوره اسماعیلیان اولیه بیشتر نزدیک به مفهوم مهدویت در نزد دیگر فرق اسلامی بود.

هر چند ابتدا به مهدویت اسماعیل بن جعفر اعتقاد داشتند، ولی دیری نگذشت که با طرح مهدویت محمد بن اسماعیل، دیگر مهدویت اسماعیل فراموش شد. اندیشه ظهور محمد بن اسماعیل در اوائل نزد آنان زیاد متفاوت با اندیشه ظهور مهدی منتظر امامیه نبود، اما بعدها اسماعیلیان قرمطی با به وجود آوردن نظام اعتقادی مختص به خود، توانستند اندیشه مهدویت محمد بن اسماعیل را طبق اندیشه اسماعیلی و قرمطی تأویل و تفسیر کنند و به آن رنگ باطنی دهند. مهدویت محمد بن اسماعیل با شروع دعوت فاطمی به وسیله فاطمیان رد گردید. عبیدالله المهدی که برای خود و اسلافش ادعای امامت کرده بود، ابتدا مهدویت خود و سپس مهدویت پسرش القائم بامرالله را مطرح کرد. ولی به خاطر برآورده نشدن انتظاراتی که از ظهور مهدی می رفت، ظهور مهدی موعود به آینده دورتری موکول شد. گرچه اسماعیلیان قرمطی تا زمان معز

لدين الله، چهارمين خليفه فاطمی، بر ادعای مهدویت محمد بن اسماعیل پا فشاری می نمودند، اما با سیاست زیرکانه معز و پیوستن رهبر اسماعیلیان قرمطی، ابویعقوب سجستانی به اردوی فاطمیان این اعتقاد اسماعیلیان قرمطی ابتدا کمرنگ و سپس به فراموشی سپرده شد و بعد ها انکار گردید. در واقع اسماعیلیان طی این مراحل مهدویت در نزد آنان از اندیشه اولیه خود مبنی بر مهدویت محمدبن اسماعیل به مهدویت فرد آخر الزمانی، آخرین امام خود برگشتند.

علی رغم اختلافات فراوان امامیه و اسماعیلیه در موضوع مهدویت، می توان به نقاط مشترک بین آن دو فرقه در موضوع مهدویت دست یافت.

**واژگان کلیدی:** امامیه، اسماعیلیه، مهدویت، مهدی، قائم.

استاد راهنما: دکتر نعمت الله صفری فروشانی

استاد مشاور: حجت الاسلام مهدی فرمانیان

دانشگاه: موسسه آموزش عالی امام خمینی (ره) - جامعه المصطفی (ص)، رشته: تاریخ

تشیع - ارشد. سال: ۱۳۸۸

## ۲- مقایسه شخصیت شناسانه موعود مسیحی با موعود اسلام از دیدگاه شیعه

نویسنده: موسی جوانشیر

### چکیده

در این پایان نامه سعی نگارنده بر این بوده که مقایسه ای شخصیت شناسانه بین منجی مسیحی، حضرت عیسی و منجی موعود شیعه، حضرت مهدی بنماید. در این تحقیق هر یک از دو منجی، از سه منظر مورد بررسی و مقایسه فرار گرفته است. در بخش تبار شناسی به مقایسه دو منجی از نظر ولادت، آباء و اجداد، القاب، اسماء و کنیه آن ها، بشارت های ظهور حضرت مهدی و حضرت عیسی پیش از تولد پرداخته شده و وجوه تفاوت و تشابه این دو بررسی شده است. در بخشی دیگر به ویژگی ها و خصوصیات و نقش و جایگاه این دو منجی موعود می پردازد و در انتها با هم مقایسه و بررسی میگردد. در آنجا با ادله کافی ثابت می شود که مصداق واقعی منجی یک شخص است و آن هم بر منجی موعود اسلامی تطبیق دارد؛ هر چند بازگشت عیسی مسیح در آخر الزمان قابل انکار نیست ولی نه به عنوان منجی، بلکه به عنوان مددکار حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان می آید و او را یاری می دهد.

از دیدگاه اسلام و مسیحیت، کارکردهای مختلفی برای دو منجی بیان شده که به دو قسمت کارکردهای قبل از ظهور و کارکردها بعد از ظهور تقسیم می شود. در قسمت کارکردهای بعد از ظهور، اول مراحل ظهور هر یک از دو منجی بنا به عقیده پیروانشان بیان شده است، سپس کارکردهای دو منجی در زمان حضورشان بررسی شده و با هم ارزیابی می گردد. در این بخش از رساله آشکار می شود که کارکردهای حضرت مهدی (عج) نسبت به کار کرد های حضرت عیسی (ع) به عنوان منجی جهانی بسیار عقل پسندتر، مناسب تر و سازگارتر می نماید.

**واژگان کلیدی:** موعود مسیحی، موعود اسلام، مددکار، منجی جهانی.

استاد راهنما: حجت الاسلام محراب صادق نیا.

استاد مشاور: حجت الاسلام رحیم کارگر.

دانشگاه: حوزه علمیه قم.

مطالعات

پیوست‌ها / معرفی پایان‌نامه

### ۳. مهدویت در زیدیه و مقایسه آن با امامیه

نویسنده: زهرا خلیلی

#### چکیده

موعود باوری یا اندیشه منجی موعود، که گاه، با عناوینی همچون میانیزم، فیوچریزم، هزاره گرایی و... مطرح می شود. آموزه ای است که می شود گفت در تمام ادیان وجود دارد. هرچند گستردگی و نوع این موعود باوری در ادیان مختلف متفاوت است. «مهدویت» نیز عنوان شناخته شده ای برای موعود باوری در اسلام است. این آموزه در تاریخ و متون روایی و کلامی تمام فرق اسلامی، چه اهل سنت چه فرق اسلامی شیعی است که از همان زمان شکل گیری به آموزه مهدویت توجه داشته است. هر چند که این توجه بیشتر به صورت ظهور مدعیانی در تاریخ آن نمودار گشته و حتی با گذشته تاریخ دچار تحولاتی شده و به مرور از میزان آن کاسته شده است. مهدویت، علاوه بر تاریخ زیدیه در منابع کلامی و روایی آن ها نیز بازتاب داشته است. روایات فراوانی در باب مهدویت، در کتب روایی آن ها یافت می شود. و بر اساس این روایات، مهدی از اهل بیت، از فرزندان امام حسن یا حسین (ع) است که در آخر الزمان متولد خواهد شد و رسالت اصلی خود که گستراندن عدالت در جامعه بشری است را محقق خواهد کرد.

زیدیه با این که جزء فرق شیعی است و یکی از وجوه اشتراک آن با امامیه (فرقه اصلی شیعی) آموزه مهدویت می باشد. اما در برخی از جزئیات این آموزه، همچون غیبت، انتظار، رسالت مهدی، کارکرد انقلاب مهدوی و بازتاب مهدویت در تاریخ و منابع کلامی و روایی، این دو را از یکدیگر متمایز گردانده است. اما، تمایز مهم تر و اصلی مهدویت در زیدیه با این آموزه در تشیع امامی، در جوهره مهدویت است؛ بر طبق بررسی هایی که در این جستار صورت داده ایم، جوهره مهدویت در زیدیه

عبارت از برقراری رفاه و عدالت اجتماعی در سایه دین است. در حالی که در تشیع امامی، مهدویت در ذات و جوهر خود، به ظهور و تحقق حقیقت در زمین، در سایه ظهور خلیفه و حجت الاهی می اندیشید. و اگر هم از برپایی عدالت، رفاه و امنیت اجتماعی سخن می گوید. همه را از نتایج و لوازم ظهور و تحقق حق در زمین می داند.

**واژگان کلیدی:** موعود باوری، مهدویت، زیدیه، امامیه.

استاد راهنما: دکتر علی موحدیان عطار.

استاد مشاور: استاد سید علی موسوی نژاد.

دانشگاه: ادیان و مذاهب، رشته: مذاهب اسلامی - ارشد، سال: ۱۳۸۹.

۴. مقایسه نقش موعود باوری در پیدایش فرقه ها در اسلام و مسیحیت در دو قرن اخیر  
نویسنده: رضا کاظمی راد

## چکیده

آخرالزمان فصل مشترک میان تمام ادیان عمده جهان است و در تعالیم همه ادیان بزرگ از دوره ای به نام آخرالزمان یاد شده است. از جمله خصوصیات مهم این دوره، ظهور منجی آخرالزمان در آن است. آموزه ظهور موعود آخرالزمان علی الخصوص در دو دین اسلام و مسیحیت جایگاه ویژه ای دارد. علیرغم اهمیت این موضوع، هم برای الهیات ادیان و هم برای پیروان آنها، و نیز علیرغم نقش و کارکرد عمده ای که این اعتقاد در بقا و انسجام دینی ایفا کرده است، این باور همواره دارای این کژکارکرد بوده است که ادیان را در معرض زایش فرقه های جدید قرار داده است. در طول دو سده گذشته در هر دو دین اسلام و مسیحیت، بسته به عوامل مختلف و البته با پیشفرض اعتقاد به ظهور منجی موعود فرقه های متعددی شکل گرفته اند. نکته قابل توجه در این مسئله این است که عوامل و فاکتورهای مشترکی در دو دین وجود دارد که پیدایش فرقه ها را سبب شده است. آنچه در این تحقیق بدان می پردازیم، بررسی عوامل معطوف به منجی موعود است که سبب پیدایش فرقه های متعدد در دو دین اسلام و مسیحیت شده است. عواملی مانند طرح ادعای موعود، ادعای نیابت از جانب شخص منجی، تاریخ پنداری برای ظهور و...

برای این کار به سراغ فرقه های شیخیه، بابیه، بهائیت، قادیانیه و جنبش مهدی سودانی در اسلام و سه فرقه ادونتیسیم، مورمونیسیم و شاهدان یهوه در مسیحیت رفته ایم.

**واژگان کلیدی:** موعود، فرقه، شیخیه، بابیت، بهائیت، قادیانیه، مهدی سودانی، مورمونیسیم، ادونتیسیم شاهدان یهوه.

استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر مهراب صادق نیا.

استاد مشاور: حجت الاسلام دکتر مهدی فرمانیان.

دانشگاه: ادیان و مذاهب، رشته: ادیان ابراهیمی - ارشد، سال: ۱۳۹۱.

## معرفی کتاب‌های مهدوی

### ۱. سیره و سیمای حضرت مهدی (ع)

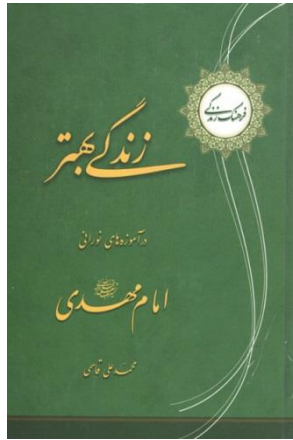


نویسنده: علی اکبر بابازاده

تلاش نگارنده این اثر، مبنی بر آن بوده تا به صورت مختصر، مطالبی پیرامون سیر زندگانی امام زمان(ع) و مباحثی مرتبط با آن حضرت را ارایه نماید. نگاهی گذرا به مسائل غیبت، انتظار و ظهور از جمله محورهای اصلی مباحث مطرح شده در این کتاب کوچک است. دلایل غیبت امام زمان(ع)، نمایندگان آن حضرت در دوران غیبت، معنا و شیوه انتظار، علائم ظهور، اوضاع اخلاقی و اجتماعی و حوادث پیش از ظهور، زمان و مکان ظهور، ویژگی‌های منتظران و یاران مهدی(ع)، جایگاه جوانان و زنان در سپاه امام زمان(ع)، سیمای حکومت آن حضرت و اخلاق و منش ایشان موضوعاتی است که ساختار محتوایی این کتاب را تشکیل داده‌اند.

ناشر: نشر دانش و ادب، قطع کتاب: پالتویی، شابک: ۹۰۵۷۸-۰۰۱-۶۰۰-۶۷۸، سال

چاپ: ۱۳۸۷.



نویسنده: محمد علی قاسمی

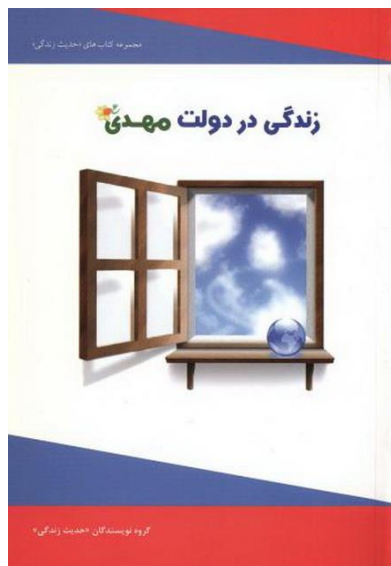
### چکیده

ارایه نکات اخلاقی و تربیتی به منظور پرورش شخصیت و بنای زندگی مومنانه بر اساس آموزه های مهدوی، روح حاکم بر بخش های مختلف این کتاب را تشکیل داده است. در بخش نخست، تأثیر مسایلی چون شناخت خداوند، پیامبران و امامان و توجه به وظایف مومنان در عصر غیبت بر بهتر زیستن، از میان سخنان امام عصر (عج) معرفی شده است. در بخش دوم، اهمیت عبادت و در بخش سوم، لزوم محور قرار دادن مسأله فقه در زندگی و در بخش چهارم، رعایت اخلاق در بیانات امام زمان (عج) کاویده شده است. بخش پنجم به بیان ویژگی های رانده و لعن شدگان از سوی حضرت و در فصل ششم، سفارش های آن حضرت در ملاقات ها درج گردیده است. در بخش پایانی نیز شماری از کرامت های آن امام عزیز آورده شده است.

**واژگان کلیدی:** امام زمان (عج)، شناخت خدا، عبادت، دعا، فقه، اخلاق، رانده شدگان، توصیه ها، ملاقات، کرامت.

ناشر: جلوه کمال، قطع کتاب: وزیر، شابک: ۶-۵۴-۲۷۹۴-۹۶۴-۹۷۸.

### ۳. زندگی در دولت مهدی (عج)



نویسنده: حمید عابدی

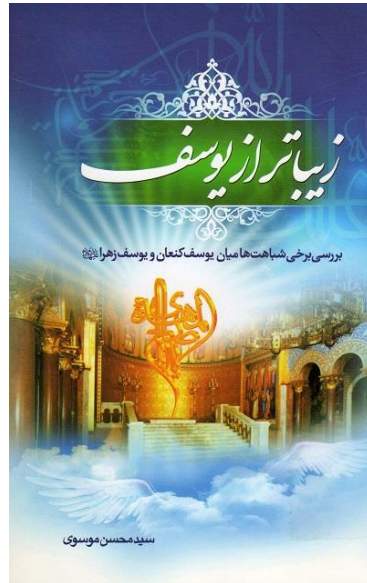
#### چکیده

اثر حاضر مشتمل بر مجموعه مقالاتی پیرامون جنبه های مختلف زندگانی امام زمان (عج) است. این نوشتار که گروه جوانان را مخاطب اصلی خود قرار داده با انگیزه روشنگری و خرافه زدایی و همچنین ارایه چارچوبی برای جامعه قرآنی و زیست مسلمانی، هجده مقاله از نویسندگان مختلف در حوزه هایی چون: مهدویت، غیبت، انتظار، ظهور، آرمان شهر شیعی، دولت مهدی (عج) و عدالت با عناوین زیر عرضه کرده است: از کجا آغاز کنیم؟ از آرمان گرایی تا آرمان شهر شیعی، آمادگی و اقدام برای تحقق آرمان شهر، آرمان شهر قرآنی، ما جامعه مدنی و جامعه آرمانی، چه کسی شهر موعود را می سازد؟ و چرا؟ موعود جهانی و ویژگی های عصر وی، آرمان شهر مهدی (عج)، اصلاحات در حکومت مهدی (عج)، در جست و جوی ناکجا آباد، سرمایه اجتماعی در عصر ظهور، مدارای مهدی (عج)، ظهور موعود پاسخی به عدالت خواهی

بشر، جهانی سازی و عدالت، جامعه موعود و سراب عدالت، انتظار موعود نویدبخش  
آینده ای زیبا و باشکوه، انتظارسازنده انتظار ویرانگر و در پایان، زیر باران انتظار.  
واژگان کلیدی: مهدی(عج)، آرمان گرایی، آرمان شهر، جامعه آرمانی، حکومت،  
موعود، اصلاحات، ظهور، عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت خواهی، جهانی سازی،  
انتظار، انتظار سازنده، انتظار ویرانگر.

ناشر: چاپ و نشر دارالحدیث، قطع کتاب: رقعی، شابک: 3-477-493-964-78.  
سال چاپ: ۱۳۸۸.

## ۴. زیباتر از یوسف



نویسنده: سید محسن موسوی

نویسنده این کتاب، با درنگ در منابع روایی و تفسیری، شباهت‌هایی که میان حضرت ولی عصر(ع) و حضرت یوسف(ع) در جنبه‌های مختلف بیان شده را در اختیار خوانندگان قرار داده است. وی با نگاه به فرازهایی از زندگانی حضرت یوسف(ع) و تطبیق آن‌ها با زندگانی، غیبت و ظهور امام زمان(ع) کوشیده تا گوشه‌هایی از غبار غیبت امام زمان(ع) را بزداید. زیبایی، غیبت، زندانی شدن، فضای زندان، حسادت دیگران، غربت خانگی، ناشناس ماندن، اصلاح دین و دنیا، عفو و کرامت، عزت پس از محبوبیت، بی‌نیاز از همگان، تنها راه نجات بودن و مقصر بودن دیگران در غیبت، از جمله همانندی‌هایی است که در این اثر به آن‌ها اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** امام زمان(ع)، حضرت یوسف، شباهت، انتظار، قصه‌های قرآن، دعا برای ظهور امام زمان(ع).

ناشر: عطر عطر، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۸-۲۵-۵، سال چاپ: ۱۳۸۸.

**English translation**  
ترجمہ انگلیسی

مطالعہ ہمدون

سال یازدہم / شمارہ ۴۸ / تابستان ۱۳۹۹

۱

# Incorrect Interpretation of Mahdism Narrations by the Waqifite Movement

Hamid Ebrahimzadeh<sup>1</sup>

## Abstract

Mahdism is one of the most important issues for Islam and the Imami Shiite religion, which has always been abused by some claimants and their followers over time. Waqifite was one of the deviant movements that at the beginning of the Imamate of Imam Reza (A.S), while confronting the Shiite Imamate, changed the course of Mahdism and broke the unity of the Shiite community. The actions of this movement in order to establish its position in spiritual distortion and misinterpretation of narrations related to Mahdism were such that it provoked a special reaction from Imam Reza (A.S). This article, with a brief reference to the misuse of Waqifite from some narrations related to the subject of Mahdism, and presentation of misinterpretations and manipulations of the text of the hadith, has examined some of the actions of the followers of the Waqifite in the spiritual and verbal distortion of Mahdavi narrations.

**Keywords:** distortion, Waqifite, Mahdism, Imam Reza (A.S).

---

<sup>1</sup> Student at the Seminary, Graduate Student of Specialized Center of Shia-studies of Qom Seminary.

# An Analytical Study of the Traditions of the Tukites<sup>1</sup> in Contemporary Times

Seyyed Masoud Pour Seyyed Aghaei<sup>2</sup>, Ali Akbar Merajie Raad<sup>3</sup>

## Abstract

By examining the Mahdavi narrations and forming a hadith family in the field of timing (Tawghit), we know that expressing any sign and symptom of Appearance, if it leads to some kind of timing, is a deviation and its narrator is considered a liar. This issue is strictly forbidden in the narrations; because in some narrations, the time of Appearance has been considered as one of the divine secrets or like the time (of resurrection). Some contemporary scholars have expressed timing in a probabilistic and concise way. As a result of the issue of timing, many damages will be imposed on the religion and the Islamic society. The most important findings in this article, which have been prepared in a descriptive and analytical manner, are that timing is strictly forbidden in narrations. In addition, setting the time will damage the basis of the belief in the promised Savior. It may also lead to the denial of the principle of Mahdism, despair, misuse of beliefs, and the emergence of false claimants in Islamic society.

Keywords: timing (tawghit), Mahdavi narrations, appearance, contemporary times.

---

<sup>1</sup> Those who determine a time for the appearance of Imam.

<sup>2</sup> Professor at Qom Seminary.

<sup>3</sup> Student of Level 3 at the Specialized Center of Mahdism.

alimeragirad1370@gmail.com

# A Comparative Study of the Approach of the Safavid Government and the Islamic Revolution to the Doctrine of Mahdism with the Emphasis on the Legitimacy of the Role of the Jurists and the Grounds for the Appearance

Morteza Hasanpour<sup>1</sup>

## Abstract

Despite the many similarities in the comparative study of the Safavid state and the Islamic Revolution, there are fundamental differences in the two independent Shiite governments in Iran. These differences are in different areas. One of the main differences is between the Safavid view and that of Islamic Revolution to the doctrine of Mahdism, which can be discussed in issues such as the divine and religious legitimacy of the government, the role of scholars and jurists, and the groundwork for the Appearance. The present study seeks to compare the type of attention paid to them in these two Shiite governments. This issue has been studied through the library method and analytical-descriptive approach.

Keywords: Mahdism, Safavid, Islamic Revolution, Shiite governments, awaiting.

مطالعات مهدوی

سال یازدهم / شماره ۴۸ / تابستان ۱۳۹۹

---

<sup>1</sup> Graduate student of Level 3 at the Specialized Center of Mahdism, Qom seminary. sargaroo59@gmail.com

# A Study of Hadith Jurisprudence Narrated by Ibn Abi Yafoor from Imam Sadegh (A.S) on the Subject of the Status and Extent of the Arabs' Support for the Mahdavi Uprising

Muhammad Javad Yaghoubiyan<sup>1</sup>

## Abstract

This article examines the position and extent of the Arabs' support for the Mahdavi uprising by focusing on the narration of Ibn Abi Yifur from Imam Sadegh (A.S). The narrations that have been included in this regard in hadith books have caused two different approaches to this issue due to the apparent differences in their content. Because some narrations indicate that they do not accompany their Imam. Some people refer to this news and introduce Imam Mahdi as an anti-Arab person. While a group of news promises their (arabs') cooperation and help with the uprising of the Imam. With the formation of a hadith family in Shiite sources and based on external evidences such as the narrations of the similarity of Imam Mahdi's biography with the Prophet's biography and the principle of non-racism in Islam, it becomes clear that naturally believers from any group and tribe, Arabs and Non-Arabs have no prohibition on helping the Imam rise. Accordingly, if in some narrations there is a talk of the Arabs not accompanying the Imam and the Imam confronting them, assuming that the document is correct, they refer to certain groups of Arabs who insist on their misguidance.

**Keywords:** narration of Ibn Abi Yifur, the role of the Arabs, uprising, Imam Mahdi, Arab murder.

<sup>1</sup> Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism of Intizar-e-Pouya.

فصلنامه علمی تخصصی  
مطالعات مهدوی

*Scientific-Promotional Quarterly of Mahdism Studies*

Tenth Year, Vol. 48, Summer 1399 (2020)

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya  
(Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

**Responsible Manager:**

Clergy of Islam and Muslimin Mahdi  
Yousefiyan

**Editor in Chief:**

Sa'eed Tavasoli Khah

**Internal Manager and Editorial Staff:**

Hussain Ali Jabbari

**Editor:**

Ghafari Mohamad-reza

**Translator:**

Zeynab Farjamfard

**Editorial Board (Alphabetically Ordered):**

**Tavasoli Khah, Sa'eed** (Ph.D. in Teaching Islamic Studies, Researcher at the Specialized Center of Mahdism)

**Heidari Charati, Hojjat.** (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

**Jabbari Hussein-ali,** (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

**Kamyab, Moslem.** (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

**Moslehi, Ali.** (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

**Ma'navi, Seyyed Mojtaba.** (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

**Mollaei, Hasan.** (Seminary Scholar, Head of Group of Ethics at the Specialized Center of Mahdism)

**Contributors of this Issue:**

Ali Rabbani, Mohsen Shari'ati

**Address:** Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pouya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeeyeh), Qom.

**Tel:** 025 -37841410

**Fax:** 025 -37737160

**P.O.B:** 37135119.

**Website:** <http://mamdimag.ir>

**Email:** [mahdimag@gmail.com](mailto:mahdimag@gmail.com)

**Social network channel Address:** @mahdaviatmag

**ISSN:** 2717-0241

**Price:** 300000 Rials

